

شرایط ایران و چگونگی روی کار آمدن رضا شاه

در زمان جنگ امپریالیستی اول جهانی از ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ سعی و کوشش کشورهای نو بدوران رسیدن امپریالیستی مانند آلمان این بود که خلق های در بند کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره جهان را از چنگال امپریالیستهای فرتوت و کهن مانند انگلس و روسیه در آورده و خود آنها را زیر یوغ استعمار قرار دهد. این جنگ امپریالیستی بدان دلیل ضروری بود که امپریالیستهای قدیمی در حقیقت تمام جهان را بین خود تقسیم کرده و دیگر چیزی برای امپریالیستهای جدید نمانده بود. در آغاز این جنگ در جهان دیگر کشوری وجود نداشت که بدین و یا بدان شیوه استعماری در تار و پود آنها نیافتاده باشد.

در اواخر قرن نوزدهم مبارزات خلق های جهان بر علیه استعمار و ارتجاع در حال رشد بوده و در اکثر کشورهای در بند جنبش های وسیعی صورت می گرفت. بخصوص که هجوم روابط

سرمایه داری به کشورهای در بند، آنها را از خواب هزار ساله بیدار کرده و با قوی شدن بورژوازی این کشورها خواست های سیاسی چهره مادی بخود می گرفت و مبارزات خلقها هر چه بیشتر برهبری بورژوازی بومی بر علیه بورژوازی اجنبی دامنه و وسعتی وسیع بخود می گرفت. رهبری مبارزات ضد استعماری خلقهای جهان هر چه بیشتر وسیله ای بدست بورژوازی محلی این کشورها برای رسیدن به منافع مادی و رفاهی از استعمار اقتصادی و سیاسی میداد.

مبارزات خلقها و ملل اسیر برای رهایی از طرف سوسیالیستی غیر حاکم مورد سوء استفاده قرار می گرفت تا بدان وسیله قدرت رقیب خویش را در صحنه استعمار ضعیف کرده و یا اصولاً از صحنه استعمار بیرون راند. بدون شک اگر جنگ اول جهانی امپریالیستی در چهارچوب تمایلات امپریالیستی بجلو میرفت و این رنجیر استعمار و ارتجاع و ستم در ضعیف ترین حلقه آن نمی شکست، وضع موجود مستعمرات تغییری نمی یافت و اگر تغییری صورت می گرفت به نفع این و یا آن گروه امپریالیستی می بود، ولی اوضاع جهانی بدین منوال نمانده انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه این روابط را هم شکست!

با پیروزی انقلاب کبیر اکتبر در روسیه شرایط نوینی در مبارزات ضد امپریالیستی جهان و رهایی بخش و از جمله سرزمین ما بوجود آمد. از این پس دیگر جنبشهای آزادی بخش تنها با دولت های ارتجاعی و امپریالیستی روبرو نبود، بلکه میتوانست علاوه بر جنبشهای آزادی بخش از پشتیبانی و موافقت دولت انقلابی شوروی هم برخوردار بود. از این پس تلاشهای استعماری، واسطیلا جویانه امپریالیسم انگلیس در ایران با مقابله انقلابی دولت شوروی بود و توطئه های مزورانه امپریالیستها دیگر تاب مقاومت در برابر سیاستهای انقلابی شوروی نداشت.

بلافاصله بعد از انقلاب دولت شوروی با فرستادن پیامی به مسلمانان خاور از تمام امتیازات، ثروت و مطالبات روسیه تزاری در این کشورها صرف نظر کرده و آنها را به خلق های این کشورها مراجعت داد. در ۲۹ ژانویه ۱۹۱۸ دولت شوروی اطمینانهای بخش می کند که: «با توافق کامل با اصول سیاست بین المللی، همانطور که در

۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ در جلسه دوم شوراهای سراسر روسیه تصویب شده است ، شورای امور ملل اعلام می کند که قرارداد ۱۹۰۷ بر علیه آزادی و استقلال خلق ایران بوده و برای همیشه باطل است . بعلاوه باطل میگردند تمام قراردادهائی که قبل و بعد از قرارداد مزبور بسته شده و بیک طریقی خلق ایران را در آزادی و استقلالش محدود تا در زنجیر می کشند . (صادقی پرویزی - قوانین اقتصادی - سیاسی ایران بعد از جنگ اول - نوزدهم ۱۳۱۶)

انقلاب دوران سازاکتبر و اعلام این اعلامیه تاثیر انقلابی فراوانی در ملیون ایران و انقلابیون خلق گذاشته . کشوری که بیش از یک قرن از جانب نیروی استعمارگر روسیه بزنجر کشیده شده بود و در هر حرکتش مجبور بود قبل از پیروزی انقلاب کبیر در روسیه نقطه عطفی در تاریخ بوجود آورد . پیروزی انقلاب اکبر تنها ضربه ای بود مرگ آور بر کمر سیستم سرمایه داری و استعماری و نشان دهنده اولین حرکت خلق ها برای بوجود آوردن شرایط جدید اقتصادی ، سیاسی برای بی پایان رسانیدن استثمار انسان از انسان ، بلکه این انقلاب تغییر کیفی در محتوی انقلابات و بدین دلیل در روابط بین المللی بوجود آورد . چرا که جنبش های ملی دیگر لزومی نداشت که در چهارچوب محدود سیستم سرمایه داری ، در زنجیرهای پوسیده استعمار بورژوازی باقی بمانند و سیستم سابق را به نحوی از انحاء تکرار و تثبیت کنند . با پیروزی انقلاب اکبر دوران انقلابات بورژوازی و مبارزه برای امتیاز و آفاقی در سیستم سرمایه داری بی پایان رسید . انقلابهای ملی می توانند محور در بسته استعمار و رقابت امپریالیستی را ترک کرده و در صف خلق ها جای بگیرند .

بدینصورت انقلاب اکبر پلی بین انقلابات کارگری در غرب و جنبشهای ملی خاور بوجود آورد . انقلاب اکبر صف بندی جدیدی در اوضاع بین المللی بوجود آورد . بجای صف بندی دول امپریالیستی و دول کشورهای در بند ، صف بندی دول خلقی در مقابل دول امپریالیستی بوجود می آید که در آن دول خلقی کشورهای در بند را در تضاد و مبارزه اشان بر علیه امپریالیسم در لحظه تاریخی جنبش های ملی برای امپریالیسم خطرناک تر از همیشه می گردند . یعنی اینکه این جنبشها می توانند مناسبات جهانی خویش را حل کرده و در صف خلق ها قرار گیرند .

اما در این مرحله نوین تاریخی تنها آن جنبش های ملی نقش انقلابی و مترقی دارند که به سیستم امپریالیسم جهانی و موقعیت و حرکت مرحله ای اش ضربه وارد آورند . این امر ناشی از تاثیر دوگانه ایست که ظهور و پیدایش امپریالیسم در صحنه بین المللی بر روی جنبشهای ملی گذاشته است . از یکطرف ایجاد یک جناح سازشکار در جنبشهای ملی که در رشد بعدی خود به عوامل امپریالیسم و پایگاه اجتماعی و طبقاتی استعمار امپریالیستی تبدیل گردیده و میگردند و از طرف دیگر برانگیختن و بسیج جناحی از سرمایه داری بوسیله خود و تشدید مبارزات خلقها علیه نفوذ امپریالیست در این کشورها یعنی تشدید مبارزات ملی و رهائی بخش علیه نفوذ خود .

نفوذ عمکرد امپریالیسم تنها در جنبشهای ملی باعث تجزیه و نفاق نگردید بلکه در جنبش کارگری جهانی نیز شکاف عظیمی ایجاد نمود و صف متحد جنبش سوسیال دموکراتیک را بدو نیم کرد . این امر در کیه جنبشهای کارگری جهانی پس از پیدایش امپریالیسم در جهان بوقوع پیوست و بویژه در آستانه جنگ جهانی امپریالیستی و در جریان آن کار را به جدائی کامل دو صف انقلابی و سازشکار و اپورتونیستی در جنبش کارگری کشانید .

در مبین ما نیز همزمان با ایجاد جناح بندی در جنبش ملی، جنبش کارگری نیز رستخوش جدائی گردید و ملی این امر در جنبش کارگری بعلمت قلت طبقه کارگر و محدود بودن جنبش کارگری در اوایل زیاد قابل لمس نیست و اگر چه اختلاف نظرات موجود است و انشعاباتی وجود شده. هائی از حزب سوسیال دموکرات ایران انجام میگردد ولی تا زمان فتح تهران دوستی و جناح بندی در ملی و بنامه اگر چه وجود دارد ولی زیاد برجسته و تعیین کننده نیست و سوسیال دموکراسی در مجموع در انقلاب مشروطیت و فتح تهران نقش پراهمیتی ایفا نمیکند. اما پس از فتح تهران در ۱۹۱۱، در آستانه جنگ امپریالیستی اول و در جریان آن بخشی این انشعاق و جدائی دیده میشود. اگر چه استادی از مقابله دو جناح با هم و شاجرات مسلکی بیسن سوسیال دموکراتهای ایران بدست نیاورده ایم ولی حرکت متضاد دو جناح بخوبی قابل رویت است، سوسیال دموکراتهایی که در دوران امپریالیسم و جنگهای امپریالیستی صرفاً بر زمینه ملی و خواستهای گذشته ایستاده اند و با عنوان بورژوازی مشروطیت همسطح میگرددند و سوسیال دموکراتهایی که به جنگ علیه جنگهای امپریالیستی روی می آورند و با امپریالیسم و دست نشاندهگان به مبارزه برآید و زندگی میپردازند.

جناح راست سوسیال دموکراسی بعوض تعمیق و ادامه انقلاب مشروطیت به مجلس و فعالیتهای پارلمانی بسندم کرده و همراه و همگام با جناحهای بالا راست و سازش کار سرمایه دار ملی، آزادی و استقلال خود را در تضاد بین امپریالیستها و انگاه به یکی در مبارزه علیه دیگری جسته است از نمایندگان برجسته این جناح سوسیال دموکراسی که مصف سرمایه داری ملی محافظه کار پیوسته اند سلیمان میرزا اسکندری از اعضا حزب سوسیال دموکرات ایران است که بعداً در سال ۱۹۰۹ حزب دموکرات ایران را با کمک عده ای دیگر بنا نهادند.

او با اتفاق دموکراتها بفعالیت پرداختند و اقلیت پارلمان را رهبری میکرده و در دوران جنگ اول با اتفاق دموکراتها از تهران مهاجرت کرده و بمنظام السلطنه در کرمانشاه پیوست و با اتفاق دموکراتهایی که پناهگاه خود را در زیر بال ملیتاریسم آلمان می جستند دولت ملی، نظام السلطنه را تشکیل داده و خود را در کابینه آن وزیر گردید. با شکست آلمان و تصرف غرب ایران بدست تزارها و انگلیس این دولت نیز ساقط گردیده و دموکراتها و جناح راست سوسیال دموکراسی به معاشات کاریهای پارلمانی خود ادامه دادند، جناح چپ سوسیال دموکراسی ایران پس از فتح تهران به انقلاب ادامه میدهد.

نمایندگان برجسته این جناح یکی حیدرخان عموافلی است که بعداً به رهبری حزب کمونیست ایران انتخاب میگردد و دیگری میرزا امده غفارزاده است که از بنیان و اعضا فعالی حزب عدالت و سپس حزب کمونیست گردیده. سوسیال دموکراسی انقلابی ایران پس از فتح تهران به پارلمان نشینی و زد و بند و مبارزه با جناحهای ارتجاع و بورژوازی ملی نپرداخت بلکه قدم بقدم انقلاب را تعمیق کرده و ادامه داده این جناح ارتباط فشرده با جناح انقلابی سوسیال دموکراسی جهانی برقرار کرد و جناح بلشویک و سپس با حزب بلشویک تحت رهبری لنین داشته است.

انقلاب اکبر صف بندی و انشعاق در جنبشهای ملی و کارگری را تعمیق نمود. این انقلاب تضاد بین پرولتاریا و حکومت رسیده و دولتهای فدا انقلابی را بوجود آورده و با ایجاد سوسیالیسم تضاد بین سوسیالیسم و سرمایه داری و امپریالیسم را بعنوان یکی از تضادهای اساسی دوران نوین ایجاد کرد. تمام ارکان سیستم امپریالیسم جهانی

بلرزه در آمد و این سیستم پوسیده در حلقه‌ی ضعیفتر که بوسعت یکنشتم کره زمین با جمعیتی بسیار قابل ملاحظه بود شکست. در دستور کار امپریالیستها نابودی جنبش شوروی و در رأس آن کشور نوراهاست قرار داشت. و تضاد بین شوروی و امپریالیسم جهانی به تصاد عمدتاً در جهت منافع ملی تبدیل گردیده. چهارده کشور امپریالیستی به دولت جوان شوروی و کشور آزاد شده روسیه وحشیانه و تجاوزی خود را آغاز کردند.

کلیه سازش‌کاران و اپورتونیستهای معاشات گر با امپریالیسم که به توجیه این تهاجم سنگین پرداختند و یا بهر نوعی با آن بد معاشات پرداختند از اپورتونیسم و سازش‌گر به مقام خدمتگذار مستقیم و سنگ نکهبان مانتیج امپریالیسم تبدیل می‌شدند. تهاجم به شوروی یک سری مناسبات جدید وصف سدیهای سویی بوجود آورد و یک ردیف تغییرات در مناسبات امپریالیسم با استعمارات و نیمه‌استعماراتش حاصل کرد.

میهن مادر جریان جنگ اول عرصه‌ی جنگ جهانی امپریالیستی گردیده بود و در جنوب ارتش انگلیس در شمال ارتش روسیه و در غرب ارتش عثمانی و شمال آلمان به تاخت و تاز پرداخته بودند.

در ۱۴ اوت ۱۹۱۴ جنگ بین ائتلاف اول شروع شد. در سال ۱۹۱۵ معاهداتی بین متفقین منعقد گردید. یکی از معاهدات بین انگلیس و روسیه تزاری می‌باشد و بموجب این عهدنامه:

اولاً: مناطق نفوذ دولتین روس و انگلیس که در ایران بر حسب قرارداد ۱۹۰۷ دولتین بود تصدیق گردید.

ثانیاً: منطقه محاصرات از میان برداشته شد و آنرا نیز دولتین میان خود تقسیم کردند.

ثالثاً: دولتین روس و انگلیس حق یافتند در مناطق خود دولتی را اعزاز فری برای حفظ مصالح خویش تشکیل دهند و بموجب همین ماده سوم بود که روسیه حق بافت در منطقه خویش یک دیویزیون قوای ایرانی موسوم بقزاق تشکیل داده و ریاست آنرا با بودجه صحاح آن مستقیماً در دست خود گرفته و بسام قیومت دولت ایران قوای مزبور را امر ظهور مقتضی داد اعمال نماید و هر قدر مصارفی که در عملیات قوای قزاق می‌نماید جزو قروض سابق و لاحق بای دولت ایران محسوب نماید.

در اجرای مفاد همین عهدنامه بود که روسها یک سپاه بقیماندهی زمرال پارانف در ماه اکتبر ۱۹۱۵ وارد کردند و این همان سپاهی است که مدت‌ها در ایران را عثمانها و ارمنها برده‌های خونین کرد.

بی‌شکی احمد شاه نسبت به زنده‌امری دولتین و توجه او را به گزارش قزاق طلب نمود و کابینه سپهسالار هم با اتکا به همین حسن نظر شاهی با تقاضای سازمانهای روس و انگلیس مبنی بر تشکیل دو لشکر ۱۱ هزار نفری که بموجب معاهده سری سال قبل (۱۹۱۵) را خود قرار داده بودند، در اوت ۱۹۱۶ موافقت کرد. سپهسالار تصویب این موافقت نامه را موکول به تصویب مجلس نمود و چند روز بعد کابینه‌اش استعفا داد. شاه و بی‌شکی از آن تشکیل شد موافقت نامه را نپذیرفت ولی روسها ننگ داشتند شروع توسعه سازمان قزاق انجام کردند، همان‌که در همان سال (۱۹۱۶) یک لشکر در اصفهان و شان صد هنگ هائی در مشهد و سارنگون و ورشت و اردبیل و همدان و ورامین تشکیل دادند.

بهین ترتیب سریکاد قزاق که امتیاز آن در سال ۱۸۷۹ تحمیل شده بود در سال ۱۹۱۶ یک دیویزیون تبدیل شد.

در اواخر جنگ این تغییرات حاصل گردید . ارتش روسیه فرماندهی ژنرال باراتوف شمال ایران را تصحیس کرده و در اصفهان با قوای انگلیس تلافی نموده و قزوین و همدان را از ارتش عثمانی ها پس گرفت . در جنوب ارتش انگلیس که بخش مهمی از جنوب عراق را از دست داده بود ، ارتش عثمانی را شکست داده و تصرفات آنرا پس میگرفت و تعرض را تا خاک ایران به پیش میرد . انقلاب فوری در روسیه اگر چه حکومت انقلابی را بسرکار نیاورد و دولت کرنسکی به جنگ امپریالیستی ادامه داد ولی بهر حال سقوط تزاریسم در روسیه چنان ضربه مهلکی به ارتجاع روس زده بود که ادامه رقابت این امپریالیسم با امپریالیسم انگلیس دیگر برایش میسر نبود . در مجموع از نظر تناسب نیروها بین امپریالیستها اوضاع بنفع امپریالیسم انگلیس پیش میرفت . انقلاب اکتبر حکومت کرنسکی را واژگون ساخت و قدرت کارگری دهقانی شوراها را بپا داشت . حکومت جوان و انقلابی شوروی خواست صلح با طل محارب و خاتمه جنگ را اعلام داشت . و به افسران و سربازان روسی فرمان مراجعت از جبهه های جنگ در مستعمرات و نیبه مستعمرات صادر نمود .

" دولت شوروی برای تخلیه ایران از سربازان روسی متوسل بمذاکرات بر طول و تفصیل نشد . دولت شوروی به فرماندهی نیروهای خود دستور داد که در کوتاهترین مدت ممکنه سربازان روسی را از ایران فراخوانند ، بعلاوه بوسیله دولت ایران و نمایندگان ترکیه در "برستالیتوفسک" بحکومت عثمانی نقشه تخلیه ایسیران از سربازان روس را اطلاع داده و درخواست کرد نقشه ای برای تخلیه سربازان ترکیه که با نقشه شوروی متناسب باشد تنظیم و بمورد اجرا گذارده شود " . (پاولویچ ایرانیسکی ص ۱۸۸)

امپریالیسم انگلیس که سرنگون گشتن سلطه امپریالیسم روسی توانن نیروها را بنفع اوکاملاً نخیر داده بود ، تلاش میکرد تا از جنگ اول جهانی بیشترین بهره برداری را بنماید . این امپریالیسم طماع و جنگ افروز تلاش داشت تا هر آنچه ممکن است از تصرفات عثمانی باز پس گیرد . در ایران که قدرت رقیب اش در هم شکسته شده بود تلاش مینمود تا کار را یکسره کرده و اوضاع را قبضه نماید . در همین حال با تمام قوا تلاش داشت از ضد انقلابیون در روسیه پشتیبانی نموده و تا شاید این مرتجعین با کمک امپریالیستها بتوانند دولت انقلابی شوروی را واژگون سازند .

" در سال ۱۹۱۸ پس از تخلیه ایران از طرف سربازان روس ، نیروهای انگلیسی به بهانه مبارزه با یکسری از اعضای " متحدین " یعنی عثمانی بتدریج ایران را اشغال و در مارس ۱۹۱۸ به ولایات شمالی ایران که مجاور قفقاز است رسیدند " . (همانجا ص ۱۸۸)

" رفیق (کوفومبتسوف) نماینده شوروی در تهران اطلاع داد که نظر انگلیس ها از تصرف ایران دست اندازی به منابع نفت باکو و اشغال تمام قفقاز است . یکی دیگر از مقاصد انگلستان نیز جلوگیری از رسیدن ترکها " در درجه اول " و بلشویکها " در درجه دوم " به هندوستان بود .

" باین دلیل انگلیسی ها پس از اشغال باکو در ارکراستورودسک و طول خط آهن ماورا خزر عملیات پرداختند و در سال ۱۹۱۸ در عشق آباد حکومت یوشالی موقتی ماورا خزر را تشکیل دادند. انگلیسیها با اشغال ایران شمالی و قفقاز و ماورا خزر با ژنرال "دنکین" ارتباط حاصل نمودند. انگلیسیها نیروی دریائی شوروی در بحر خزر را تصرف کرده و آنرا در اختیار "دنکین" گذاشتند."

(همانجا ص ۱۸۸)

امپریالیسم انگلیس که لحظه را برای تهاجم به سرتاسر ایران مساعد دیده بود تحت بهانه ارسال کمک به ژنرالهای روسی، پلوس جنوب را از جنوب ایران تا شمال به پیش رانده بود از طرف دیگر با ژنرالهای قزاق و قوای روسیه تزاری که هنوز در ایران بودند و بعزت نمایلات ضد انقلابی و وابستگی به جناحهای ضد انقلاب در روسیه فرمان دولت شوروی را منی بر خروج از ایران انجام نداده بودند، وارد مذاکره گردیده بود تا از این نیروهای ضد انقلابی ارتش فراهم آورده و ارتش تجاوزگر خود را تقویب نماید.

امپریالیسم انگلیس در داخل ایران تلاش میکرد از طریق عمال خود نیروی قزاق را از افسران روسی پاک نموده و یا تحت رهبری عمال خود در آورده تا بتواند این نیروی مزدور را که سالها دست پرورده ارتجاع تزاری بود و بفرمان نزارها خون مردم ایران را میریخت و حافظ منافع استعماری امپریالیسم روس بود بطرف خود و تحت اختیار خویش در آورد.

زیرا نیروی قزاق بویژه فرماندهان و افسران آن نیروی سرسپرده، عامل استعمار، تربیت شده بیگانه، ضد مردم و بیوطن بود نمیتوانست براحتی در خدمت سیاست امپریالیستی او قرار گرفته و خدمت نماید.

در جریان نفوذ امپریالیسم انگلیس در نیروی قزاق و جمع آوری نیروهای که سابقاً تحت فرمان افسران روسی قرار داشتند، افسران انگلیسی و عمال آنها با رضاخان قزاق که یکی از قزاقان مزدور بوده و بعزت خدمتانی که به اربابان روسیاش نموده و بدرجه افسری ارتقا یافته بود، ارتباط پیدا کرده و او را نیز مانند بسیاری از همپالکی های مزدورش بطرف خود جلب نمایند.

اگر چه امپریالیسم انگلیس پس از سرنگونی امپریالیسم روس رقیب نیرومندی را از دست داده بود ولی در مقابل دولت انقلابی شوروی که در صحنه بین المللی ظاهر گشته بود تأثیر فراوانی در جنبش های ملی و حتمی در جناح های لیبرال و ناتوان هیات حاکمه کشورهای وابسته و غیره مستعمره بجای گذاشت بطوریکه مجلس ایران علیرغم نفوذی که ارتجاع و عمال انگلیس در آن داشتند پس از اعلام لغو امتیازات روسیه از طرف دولت شوروی از دول دیگر بخصوص انگلیس خواست که از امتیازات خود صرف نظر نماید.

امپریالیسم انگلیس در برابر موج استقلال طلبی و ملی ناچار به تشدید دخالت و اعمال زور بیشتر پرداخت تا از طریق عمال خود با قبضه کردن قدرت در ایران، سرکوب نمایلات استقلال طلبانه را به پیش برد.

" در ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۹ در لندن از طرف دولت انگلیس بافتخار وزیر امور خارجه ایران (وشوق الدوله) ضیافتی برپا شد، در این ضیافت لرد کزبون نطقی ایراد و ضمن آن اظهار داشت ((امپراطوری روسیه موقتاً از صحنه جهانی خارج شده و امپراطوری عثمانی در حال اضمحلال است)) ایران تنها از یک همسایه بزرگ و مقتدر میتواند تقاضای کمک کند. این همسایه انگلستان است. در شرق ما با ایران بطول

صدها مابین مرز مشترک داریم . خلیج فارس صد سال تمام است که زیر نظارت ما است . اینک در بین‌النهرین نیز ، کشور ایران همسایه هم مرز ما است ."

(دوره جدید تاریخ ایران - سید ضیاء الدین طباطبائی ص ۱۴۷)

در سال ۱۹۱۸ دوبار نیروهای انگلیسی با نیروهای جنگ که پس از انقلاب اکبر مبارزه را تشدید کردند بودند روبرو گردید . بار اول از آنها شکست خوردند ولی در ماه ژوئن به جنگی ها شکست سختی وارد آوردند . این بار قزاق ها و نیروهای ضد انقلابی روسیه نیز به نیروهای انگلیسی کمک میکردند . انگلیسیها بدین ترتیب راه خود را برای رساندن ساز و برگ به ضد انقلابی های قفقاز باز کردند . انگلیس ها که قادر نبودند کلیه جریانات ملی و انقلابی را با هم سرکوب نمایند میخواستند موقتاً با برخی کارآمده و پس از حل مسایل اصل شان و سرکوب نیروهای دیگر بعداً این نیروها را نیز از میان بردارند .

بدین منظور انگلیسی ها تلاش نمودند تا با جنبش جنگل وارد مذاکره گردند . تحت نفوذ جناح سازش کار رهبری جنگل ، سازش بین میرزا کوچک خان و انگلیس ها بعمل آمد که طبق آن راه عبور سرمایه‌آزان انگلیسی بسوی قفقاز و طرق تأمین آذوقه آنها بازگداره شد . در مقابل انگلیسها رسماً میرزا کوچک خان را عنوان فرماندار گیلان شناختند . با عقب نشینی موقت انقلاب روسیه و محاصره شوروی از جانب مداخله گران خارجی و حملات ارتش های گوناگون سفید ، راه برای تسلط کامل انگلیس ها در ایسرا ن هموار شد . وثوق الدوله که مدتها در انگلیس سفیر بوده راز کسانی بود که تمام و کمال در خدمت سیاستهای امپریالیسم انگلیس قرار داشت در اوت ۱۹۱۸ با کمک مستقیم انگلیس روی کار آمد .

دولت وثوق الدوله در واقع دولتی تسلیم شده و عامل امپریالیسم انگلیس بود که وظیفه دانشست برنامه های تجاوز گرانه امپریالیسم را در تسخیر ایران و خدمت گرفتن ایران برای تجاوز و جنگ با شوروی سازمان داده و به پیش برد .

بدین ترتیب در اواخر سال ۱۹۱۸ پس از خروج عثمانی ها تمام کشور زیر تسلط نیروهای انگلیسی درآمد و ایران عملاً تسخیر و مستعمره انگلیس گشته بود در تاریخ ۹ اوت ۱۹۱۹ قرارداد ننگین کاپیتولاسیون بین وثوق الدوله و انگلیس امضاء گردید که به تسخیر نظامی ایران جنبه رسمی و قانونی میداد . امپریالیسم انگلیس که تلاش خود را در قبضه کردن ایران بطور شدیدی به پیش میبرد بطور عمده در ایجاد ارتش قوی و مرکزی ، کنترل آن ، ایجاد و اصلاح امور مالیه جهت مخارجی که امپریالیسم انگلیس در خدمت برنامه هایش احتیاج دارد با کنترل و قبضه کردن گمرکات و امور تجارت برای تسلط تجارت خود و ایجاد کمیسیون رهبر بر هر جلو میبرد .

کلیه این امور که تا قبل از قرارداد ۱۹۱۹ بدست امپریالیسم انگلیس و عمال آن به پیش برده میشد . اکنون اکثر آن در قرارداد گنجانیده شده و بصورت قانونی به پیش برده میشد و آنچه نیز در قرارداد نبود از طریق دولت وثوق الدوله اجرا میگردد .

طبق قرارداد ۱۹۱۹ می‌بایست دیویزیون قزاق ، ژاندارمری ، پلیس جنوب و بقایای بریگاد مرکسزی و واحدهای سرباز پراکنده در ولایات و افراد مظبوط غیره در داخل یک ارتش متحدالشکل خلاصه شود در این هنگام قوای ژاندارمری ۸۴۰۰ نفر تحت فرماندهی افسران ارشد شوروی و افسران ایرانی قوای قزاق ۷۸۵۶ نفر تحت نظر ۷ افسر و ۶۶ درجه دار روسی و ۲۰۲ نفر افسران ایرانی پلیس جنوب ۵۴۰۰ نفر تحت نظر ۷ افسر و ۲۵۶ درجه دار انگلیسی و هندی

وجود داشته است.

انگلستان که از جنگ به‌عنوان فاتح و مقتدرترین امپریالسم منطقه بیرون آمده بود و بعد از انقلاب اکتبر بر افتادن رژیم تزارها در روسیه و لاجرم برافتادن نفوذ استعماری آنها در ایران به مقام امپریالسم حاکم و بی‌رقیب در ایران تبدیل گشته بود ، کوشید نفوذ خویش را در ایران بوسیله ایجاد یک ارتش متحدالشکل مرکزی که زیر نفوذ افسران انگلیسی می‌بایست اداره شود ، بسط و تحکیم نماید . با کمک دولت انگلیس وثوق الدوله برادر قوام السلطنه رجل ارتجایی معروف نخست وزیر میشود . وثوق الدوله و وزرای او صادم الدوله و نصرت الدوله مبلغ ۱۳۰،۰۰۰ هزار لیره انگلیسی دریافت می‌کنند که تا در مقابل این حق الامضا یعنی رشوه قرارداد معروف ۱۹۱۹ را که امضا کننده آن از طرف انگلستان کاکس بوده است (قرارداد وثوق الدوله - کاکس) امضا کند . طبق این قرارداد که بتصویب مجلس نرسید و احیاناً هم در نظر نبود که برسد میبایست ارتش متحدالشکل با نیروی ۶۰،۰۰۰ نفر و بودجه ۱۵،۰۰۰،۰۰۰ ریال بوجود آید : ماده سوم این قرارداد سری می‌گوید : دولت انگلیس به خرج دولت ایران صاحب منصبان و ذخایر و مهمات و سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکلی که دولت ایران ایجاد و آنرا برای حفظ در داخله و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد . عدد و مقدار ضرورت صاحب منصبان و ذخایر و مهمات مزبور بتوسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد شد و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهند داد ، معین خواهد شد .

(پاولویچ ، تحولات سیاسی - نظامی ایران)
ماده دیگر قرارداد ۱۹۱۹ در نظرداشت اصلاحات وسیع در دستگاه مالیه کشور بوجود آوردن تابدان وسیله بودجه این ارتش بتوسط دولت ایران تأمین گردد .

پس از امضا قرارداد بلافاصله مستشاران انگلیسی برای ارتش مانند ژنرال دیگمن ، ژنرال ساکس ، گنرل اسمالیس و برای مالیه "اسمیت" روانه تهران شدند و در کمیسیونی مختلط از افسران انگلیسی و ایرانی زیر نظر ژنرال دیگمن مشغول به کار شدند . یکی از هدفهای انگلیسها که موجب ناراضی افسران ایرانی شده بود ، این بود که افسران ایرانی حق نداشتند از سروانی بی‌الا ارتقا یابند .

" در سال ۱۹۲۰ تعرفه گمرکی از طرف دولت ایران وضع شد . ظاهراً این تعرفه را دولت ایران تنظیم نموده بود ولی در حقیقت امر ، پروژه انگلیسیها بدست کابینه وثوق الدوله بزبان فارسی ترجمه شده بود . این تعرفه برای تجارت با روسیه ، معاهده ۱۹۰۱-۳ ایران و روسیه را تغییر داده و مخصوصاً تنها علیه روسیه تنظیم شده بود . معنای تعرفه جدید تحریم تجارت با شوروی بود ."

(پاولویچ ۱۹۹۵ - ۲۰۰)

" در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۰ شاهزاده فیروز (وزیر خارجه ایران) بنام حکومت ایران با مشاوره مالی

انگلس آرمیتاژ استیج در پاریس معاهده‌ای به مدت سه سال امضاء کرد. (همانجا)

علاوه بر این دولت وثوق الدوله از ایجاد رابطه با دولت انقلابی شوروی سرپا زده و باشکال گوناگون سعی در جلوگیری از ایجاد ارتباط و شناسائی دولت شوروی مینمود .

" در ژوئن سال ۱۹۱۸ "برابین" کسول سابق دولت تزاری بمسکو احضار شد و دولت شوروی کمیسر فوق‌العاده قفقاز رفیق "سائوسیان" را نامزد نمایندگی در ایران نمود .

همزمان با تخلیه ایران از سربازان روسی دولت شوروی یادداشتی در ۱۴ ژانویه سال ۱۹۱۸ به نمایندگی ایران در پتروگراد فرستاد و ضمن آن القای قرارداد سال ۱۹۰۷ (روسیه - انگلیس) را اعلام نمود . این یادداشت متمم بیانیه حکومت شوروی خطاب "به مسلمانان روسیه و شرق" بود .

اقدام دولت شوروی در سال ۱۹۱۸ برای ایجاد مناسبات دوستانه با ایران و اعزام هیئتی بریاست رفیق (کولومیتسوف) و اقاراخانیان) به نتایج مرامت باری انجامید .

در سوم ژوئیه هیات سیاسی مزبور وارد تهران شد ولی ابتدا دولت ایران از برسمیت شناختن این هیات سیاسی ، خودداری کرد و سپس در دوم نوامبر سال ۱۹۱۸ محل سکونت هیات مزبور مورد حمله قزاقان قرار گرفت و رفیق قاراخانیان زندانی و تسلیم فرماندهی انگلستان گردید . (کولومیتسوف) نیز موفق به فرار گردید .

قاراخانیان که بتوسط نیروی قزاق بدست دولت وثوق الدوله دستگیر گردیده بود به انگلیسی ها تحویل داده شد و بتوسط آنان تیرباران گردید .

رفیق "کولومیتسوف" برای بار دوم در تابستان ۱۹۱۹ بایران اعزام گردید . " کولومیتسوف " که بخاطر تعاس با جنبش جنگل و ایجاد ارتباط بین انقلابیون ایران و روس به ایران آمده بود . اینبار بدست گارد سفید روس و سربازان انگلیسی دستگیر گردید و در " آشوراده " تیرباران گردید .

خیانت های وثوق الدوله موج نفرت و مقاومت وسیعی را در بین ایرانیان میهن پرست بوجود آورد .

خبر امضای قرارداد ۱۹۱۹ که محرمانه بود برای اولین بار در منابع خارجی انتشار یافت و طوفانی از خشم و غضب در میان میلیون و میهن پرستان ایرانی برانگیخت و کلیه نیروهای ملی یکدل و یک زبان با این قرارداد که ایران را بصورت تحت الحمايه امپریالیسم انگلیس در میاورد مخالفت نمودند .

این مخالفت نه تنها بصورت خشم و غضب در میان توده ها از اندیشه های پلید امپریالیستی انگلستان انعکاس یافت ، بلکه تاثیر آنرا در جنبش های گیلان ، آذربایجان و خراسان را نمی توان انکار کرد . برای شیخ محمد خیابانی قرارداد ننگین وثوق الدوله - کاکس ، انگیزه قیام را فراهم آورده بود .

" موقمی که قرارداد و وثوق الدوله عینی شد و وثوق الدوله دست‌بکار انتخابات مجلس کرد به دموکرات‌های تبریز واگش ساختن نشان دادند و در انتخابات آذربایجان با آنکه وثوق الدوله به اخلاص جدی می‌نمود شش‌گرمی را ربودند. وثوق الدوله متوجه شد که اگر خیابانی و سایر نمایندگان آزادیخواه تبریز بطهران بیایند نقش مؤثری در مجلس شورای ملی بازی خواهند کرد بدین جهت تصمیم گرفت حربه دموکرات تبریز را منحل و روسای آنرا مغلوب کند. دموکراتها تصمیم به مقاومت گرفتند و قیام شروع شد. (مکی - تاریخ ۲۰ ساله جلد دوم ص ۱۷)

" قرارداد ۱۹۱۹ بزودی آنقدر رسوا شد که بقول مکی :

" مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ آنقدر جدی شده بود که اغلب کسانی که می‌خواستند از صحنه سیاست‌روز کسب وجاهت کنند بدین وسیله تشبیه جستند "

قرارداد مورد اعتراض هر طبقه و حزب قرار گرفت و در اثر رسوایی آن کابینه وثوق الدوله سقوط کرد و بجای آن کابینه مشیرالدوله که از دموکرات‌های " محبوب " روزگار بود بر کار آمد. نخستین اقدام این کابینه نشر بیانیه‌ای بود که در ضمن تصریح مینمود تا وقتی قرارداد ۱۹۱۹ بتصویب مجلس نرسد قابل اجرا نیست. این بیانیه تا حدی افکار عمومی را تسکین داد و مشیرالدوله را " محبوب تر " ساخت. در این مابین سی و نه تن از نمایندگان که اکثریت مجلس آنیه - چهارم - را تشکیل میدادند لایحه‌های جریده رد دادند و عدم موافقت خود را با قرارداد اعلام داشتند. حتی عده‌ای از نوکران حقوق‌بگیر امپریالیسم انگلیس در ایران از جمله تیغورتاش به نرمان وزیر مختار انگلیس اطمینان دادند که ((قرارداد قابل اجرا نیست و طوری تکان خورده و لقی شده است که نمی‌توان آنرا راست نگاه داشت. " (همانجا)

" بدین طریق آگاهی ایرانیان به اندیشه "ای نوم امپریالیسم انگلیس قرارداد را غیر قابل اجرا کسرد. اگر چه انگلستان خوب میدانست دیگر نمی‌شود قرارداد را پیاده کرد اما تا آخرین لحظه کوشش میکرد از طریق فشار و تهدید اشراف ایران آنان را مجبور کند که برای رسیدن به منافع خویش قرارداد را امضا کنند. وی نیروی خلق و قدرت بورژوازی ایران بالاتر از آن بود که بتوان با چند توپ و تشر و گمار آمدن قرارداد را پیاده کرد. برای مثال انگلیس‌ها احمدشاه را بنزد خویش خواندند و از او خواستند که قرارداد را در لندن امضا کند. وی این دلقک ارتجاع از آنجا که هنوز مزه از پادشاهی انداختن پدرش بزیر دندان بود و از مجلس مثل سنگ سیترسید گفت بدید اول مجلس امضا کند. " (بهار ص ۳۸)

در این زمان امپریالیسم آمریکا که مدت‌ها بود در فکر ایجاد زمینه نفوذ در ایران بود نیز به مخالفت بسنا قرارداد ۱۹۱۹ برخاست.

کوشش امپریالیسم آمریکا برای نفوذ در ایران و سوء استفاده از احساسات ضد انگلیسی مردم بوده است. جان کالدول وزیر مختار آن کشور در تهران در ۱۹ سپتامبر همان سال اعلامیه‌ای انتشار داد و قرارداد را محکوم نمود و در ضمن گفت که دولت آمریکا در کنفرانس صلح و رسای از تمام خواست‌های ایران در آن

آن کفرانس پشتیبانی کرد .

ملك الشعراى بهار بيان مى كند كه چگونه از وزير مختصار آمريكا شنیده است كه گفته :

" قرارداد را بهم بزنید و دولت انگلیس را جواب بگوئید ، آنوقت بدولت آمريكا مراجعه کنید . قول میدهم هر قدر پول بخواهید بشما داد و مستشار هم مى فرستند و مالىه و نظام و معادن شما را اداره خواهند کرد " . (بهار ص ۲۹)

مسلم است این اولین بار نبود كه امپریالیسم آمريكا مىخواست در ایران جا پا برای خویش باز كند و تنها او هم نبود . زمانى آمريكا كوشید با فرستادن شوشتر به مستشارى در ایران نفوذ كند كه با التیماتسوم روسیه روبرو شد . از طرفى دیگر كشورهای امپریالیستی از جمله فرانسه هم جدا از قرارداد انتقال مى کردند و امضاء قرارداد موقعیت خوبی برای آنها بود بوسیله عمال خویش در ایران نفوذ كنند و امپریالیسم انگلیس را از ایران بیرون رانند . از طرف دیگر جناح اصلاح طلب بورژوازی تجارى ایران درست از وفادارى خویش به انگلیس مطمئن نبود و مى توانست براحتی بدامن آمريكا بیافتاد كه

قل الواقع در دین " حق المضاها " دست و دل باز تر بود .

شكست امپریالیسم انگلیس در نهام و حلقه به شوروى و فرار خائنه آنها از برابر ارتش پیروزنده سرخ شوروى از ماورا قفقاز و پیش روی شكنده ارتش سرخ تا شمال ایران باعث گردید كه توطئه های امپریالیسم انگلیس برای تسخیر ایران خفه كردن انقلاب در شوروى و ایران همه نقش بر آب گردید .

كار ضد انقلاب نگرفت و ارتش سرخ توانست نیروی های ارتش سفید و انگلیس را شكست داده و سراسر بحر خزر را آزاد كرده تا با نزل و آستارا وارد بیل رسیدند . قوای سرخ در سراسر خود توانست پس كلك انقلابیون مناطق در ارمنستان ، گرجستان و آذربایجان و گیلان حكومت شوروى بوجود آورد . در همین احوال ارتش سرخ توانست با شكستهای بی دریغی قوای انگلیس را كه مهمات فراوان از قبیل ، و هراده

توپ ، دستگاه هوا پیمای آبی ، دستگاه هوا پیمای مسلح ، ۱۱۵۰ خروار خط آهن (ریل) و

بسیاری كشتی از دست داده بود به منجیل عقب بنشاند . قوای دسترویل دیگر امکان مقابله با بلشویكها را نداشت و مىخواست نیروهای خویش را از ایران بیرون بكشد ، چه دولت شوروى در یادداشتى بدولت ایران اعلام داشته بود كه آمدنش به ایران تنها برای سرکوب ارتش انگلیس است . چنانكه ارتش انگلیسى ایران را ترك ^{كند} قوای سرخ بلافاصله خاک ایران را ترك خواهد كرد . در این احوال در تركیه دولت ائتاتورك بسرکار میاید كه رابطه دوستی با شوروى برقرار مى كند و دولت های مرزى ایران ، ارمنستان ، گرجستان و آذربایجان نیز با ایران و شوروى رابطه ای دوستانه برقرار مى كند ، لذا دولت انگلیس فرار را بر قرار ترجیح میدهد و در قرارداد زوشیه ۱۹۲۰ انگلیس تصریح مى كند كه خاک ایران را ترك كند . این شكست صریح آخرا به روباهاى استعماری انگلستان در ایران میزند .

دولت های شوروى نیز كوشش های خویش را در پشتیبانی از ملل شرقى بكار میبرند . در سپتامبر ۱۹۲۰ اولین كنگره ملل ستندیده شرق با شركت دوهزار نفر از نمایندگان ملل مسلمان روسیه ، تركیه ایران و افغانستان

و چین دریاگو تشکیل داده و بر علیه امیرالایم انگلیس اعلان جهاد مدهند . در تحت تاثیر انقلاب و اقدامات دولت شوروی حتی بورژوازی تجاری ایران تمایل نزدیک به شوروی حس می کند ، بسیار مگوید :

" در اینحال دموکراتها شروع بکار کردند و بر آن شدند که از انقلاب روسیه استفاده کرده قیافه سال قبل را عوض کنند (قیافه قرارداد ۱۹۱۹) و استقلالی در عین بیطرفی بوجود آورند و دور و بر پادشاه و رجال خود را گرفته و از عداوتها جانب هر کس که باشد ممانعت بعمل آورند و حکومتی مقتدر که دیگر مداخله اجانب ناچار نشود ایجاد کنند . "

(بهار ص ۳۷)

حتی جناح ارتجاع که زیر بال و پر انگلیس رشد یافته بودند مانند وثوق الدوله وقتی پیروزی های انقلاب کبیر را دیدند ، مجبور شدند با روسیه شوروی رابطه دوستانه ای برقرار کنند ، چه هنگامیکه هنوز ارتجاعیون امید داشتند که بتوانند روسیه را شکست بدهند حتی از پذیرفتن سفیر شوروی در ایران امتناع می کردند کابینه وثوق الدوله هنگامیکه " براوین " بعنوان نماینده دولت شوروی با پیامهای بسیار برای خلق ایران - تهران بیاید از پذیرفتن او صراحتاً منکرند .

اما وثی که وثوق الدوله دید که کار ارباب انگلیسست گردیده است و دیگر امیدی به ارتجاع نیست تلگرافی بمسکو مخابره کرده و تقاضا کرده که با دولت شوروی وارد مذاکره شود . ایجاد رابطه دوستانه مابین ایران و شوروی موقعیت انگلیس را در این منطقه صریح تر کرد .

بر این شکست ها و اشکالات برای امیرالایم انگلیس موج مخالفت مردم خود انگلیس اضافه گشت که با سیاست های ماحراجویانه آن و پرداخت مالیات های کمر شکن برای لشکرکشی ها بی حد و حساب مارز می کردند . برای مثال خرج لشکرکشی انگلیس به سرکوبی جنبش عراق در سال ۱۹۱۹ هجری میلادی بیون و برای تسخیر آن کشور سالیانه ۳ میلیون پوند . از این ارقام خوبی میتوان بی برد که خرج لشکرکشی انگلیس به روسیه چه مقدار بوده است .

با پیتر روی مجدد ارتش سرخ و فرار قوای انگلیس از قفقاز جنبش انقلابی وطنی در ایران دامنه وسیعی گرفت . علاوه بر شکست نظامی امیرالایم انگلیس ، اقدامات و مقابله دولت انقلابی شوروی با سیاستهای تجاوزی و امپریالیستی انگلیس به سیادت این امپریالیست ضربه سز و زشتکار را تماماً از دست او خارج نمود .

دولت انقلابی شوروی علاوه بر آن به ششسانی مستقیم از جنبش رهائی طلبانه و انقلابی ایران پرداخته و دستگاه مطلق برای انقلاب ایران بود این وضع علاوه بر توسعه انقلاب ، حتی برای جناحهای لیبرال بورژوازی ملی نقطه انگاشتی در سیاستهای انگلیس بوجود می آورد .

ملك الشعراى بهار بكي از نمايندگان اين جناح از سرمايه دارى مى اين تمایل به شوروی را با تصویری گویا چنین شرح میدهد : " دودشمن از دوسوریسمانی بگویی کسی انداختند که او را خفه کنند هر که امیرک سوریسمان را گرفته میکنند و آن بدبخت در میان تولا میگرد ، آنگاه یکی از آن دو خصم سوریسمان را رها کرد و گفت ای بیچاره من مانده "

برادر رم و مرد بد بخت نجاب یافت. آمد که رستم گلوی مار را کرده نین است! (صفحه ۲۷ تاریخ احزاب سیاسی)
 در هم شکستن نهادهام امیرالیهستها و نهادهام انقلاب اکثر که برای خلقهای روسیه آزادی و سوسیالیسم راه
 ارمغان آورد، باعث شد تا در کشورهاییکه قین از این انقلاب دوران ساز تحت فشار استعماری روسیه تزاری بودند، جنبشهای
 رهائی بخش ملی اوج نوبنی بگیرند. در همین زمان تحت تاثیر مستقیم انقلاب روسیه جنبشهای مسلحانه رشد کردند. در گیلان،
 جنبش حکیمان که زیر نظر میرزا کوچک خان برعلیه دولت مرکزی و انگلستان مبارزه میکرد و باره اوج گرفت. کمیونتهای
 ایران بر رهبری حیدرخان عمولی بدین انقلاب پیوستند و با همکاری نزدیک با انقلاب بیون روسیه تا ایجاد دولت شوروی
 گیلان بجلورفتند. در آذربایجان جنبش دگرگانیک و صد امیرالیهستی بر رهبری شیخ محمد خیابانی تحت تاثیر مستقیم این
 انقلاب بوجود آمد. پیروزی انقلاب اکثریتها تا سر مستقیم در جنبشهای مسلحانه و انقلاب بی ایران داشت، بلکه
 تاثیر مستقیم در روحیه سیاسی و صد امیرالیهستی نیروی ملی کرده و حتی افق نوبنی برای بورژوازی تجاری ایران بوجود
 آورد. زیرا در مسه بین الملی دگرگانیها چاره بورژوازی ملی ماضیات با امیرالیهسم نبوده و او نمیتوانست در مبارزه بتعارض
 رهائی از جنگال امیرالیهسم از شتیسیایی بود ریخ اتحاد شوروی بر خود ارگردد. این تاثیر مستقیم سیاسی انقلاب اکثر
 در روحیه ملت ایران در حقیقت نقطه عطفی بود در رابطه کشور ایران با امیرالیهستها. در این دوران که انقلاب
 روسه امتیازات سیاسی و اقتصادی را لغو و آنها را انجام اهرسهای پلید استعمار معرفی میکند، دگرگانیک بنظر میرسد که
 ساطا گرض امتیازات سیاسی و امتیازات زمان ملی و طبیعی کشور ایران بعنوان یک حکم ابدی جنوه گرشود. جناحی از
 بورژوازی تجاری ایران بندهت در حال قطع نفوذ استعمارگران در ایران افتاده بود.
 حزب کمونیست ایران (عدالت) نیز در این مبارزات سهم زیادی داشت. این حزب که رهشده هایش تا محافل سوسال دگرگانی
 و جمعیت "صفت" میرسد، در کنگره سال ۱۹۲۰ در مسانام حزب کمونیست را بخود میدهند.
 سوسال دگرگانی ایران از زمانهای قبل در رابطه نزدیک با کمونیستها روسیه بوده و در بسیاری از مبارزات زمان مشروطه
 و بعد از آن شرکت داشتهاند. ولی شرکت مستقیم حزب کمونیست ایران در جنبش جنگل و ایجاد جمهوری شوروی گیلان
 نقطه اوج مبارزات این حزب است. در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۲ اعتصابات گوناگون از جمله اعتصابات کارگران خباز،
 مستخدمین، اتحادیه معنمین، نساجان و مطابع تهران بوقوع پیوست. اعتصاب کارگران مطابع دولت وقت را وارد کرد
 که ۲۰ روزنامه شرقی را که توقیف شده بودند آزاد کند. تعداد کارگران در اتحادیه های صنفی در سال ۱۹۲۲ به
 ۳۰ هزار نفر میرسد و کارگران در سقوط کابینه قوام در سال ۱۹۲۲ نقش موثری داشتند.
 فعالیت حزب به تهران خلاصه نمی شد. حزب تشکیلات نسبتاً وسیعی در شهرهای رشت، انزلی، قزوین و مشهد
 داشت. حتی حزب فزانست در گیلان بر سر لشکست جنبش در اواخر سال ۱۹۲۱ در اوایل سال ۱۹۲۲ اتحادیه حملیها،
 کرجی بانان و ماهیکیران را در رشت و انزلی بر پا کرد که تعداد آنها به ۵۰ نفر میرسد (نقل از نیای شماره ۱ سال سوم)
 امیرالیهسم انگلیس که نقش هایش در نسخیر ایران و لشکرکشی به سوروی باشکست کامل رویره گشته بود، تواناشکست
 استادی در برابر نسف انقلابی روسیه و جنبش رهائی بخش ایران راند داشت، در اواخره میخورد و مجبور بود در حالت
 اشغال کامل خود را با اوضاع رشت بافند تطبیق دهد. در نتیجه این جنبش وضعی در مناسبات بین الملی و ایسبران
 بزمه تمیر برخی مناسبات امیرالیهسم انگلیس شروع گردید. و باصطلاح متفکرین امیرالیهستی باعرضه ایکه

از جنبه‌های انقلابی، محورند فکرهاش بازتر میشد و برنقشه های توطئه آمیزشان افزوده میگشت. اما علی‌رغم کلیه توطئه های امپریالیسم انگلیسی در بحال فعالیت کامل قرار گرفته بود و سراسیمه خود را به آب و آتش میزد. تلاشهای ضد و نقیض و فعالیت‌های حساب نشده از خصوصیات اصلی عملکرد امپریالیسم انگلیسی در این مرحله است. این اوضاع نابسامان تضاد های درونی، حساسیتهای گوناگون امپریالیسم انگلیس را در امن زده و باز هم بیشتر این امپریالیسم را به فعالیت‌های ضد و نقیض مجبّر می‌کند. ولی در مجموع امپریالیسم انگلیس چند سیاست اساسی را به پیش میبرد در حالیکه به آینده هیچ کدام از آنها امیدوارند و در تلاش بود که در صورت شکست و یا عدم امکان پیش برد یکی، تمرکز نیرو را در پیشبرد سیاست دیگری گرانند. گیت این سیاستها در خدمت حفظ منافع امپریالیسم انگلیس و نیازمندیهای سیاست بین‌المللی اش در آن مرسد. قرار دارد. از نظر بین‌المللی در مرکز سیاست‌های امپریالیسم انگلیس مقابله با شوروی قرار داشت و از نظر در اوضاع ایران برای امپریالیسم انگلیس مسئله حیاتی فقط منافع ای که در ایران دارد، بجلوگیری از نفوذ جنبش مترقی به ایران به ویژه به جنوب غربی، یعنی "آرامنگه داشتن" دروازه هندوستان بوده است.

یکی از نقظه های امپریالیسم انگلیس در ابرک خیانتکارانه اش برای تجزیه خراسان - سیستان - بلوچستان - جنوب فارس و خوزستان بود تا چنانچه فعالیت‌های امپریالیسم انگلیس بتواند در مرکز نفوذش را تأمین نماید و دولت مرکزی از زیر کنترل محکم او خارج گردد. از طریق سرهم بندی کردن به اصطلاح استقلال طلبانه، این بخشها را از ایران جدا کرده و هر کدام را بطور جداگانه و یا در ارتباط با هم بکشورهای تحت الحمایه خویش تبدیل نماید. ایزوستیاد در ۲۲ اکتبر ۱۹۱۸ نوشت: "شوق الدوله وقتی کابینه خود را معرفی کرد که از طرف انگلستان به او یک تضمین دو ساله داده شد. برادر وی (یعنی قوام السلطنه) از خراسان با انگلستان قرار گذاشته است که در لحظه دلخواه استقلال مشرق ایران در قسمتهایی که با افغانستان هم مرز هستند - خراسان و سیستان را زیر کنترل انگلیس اعلام دارد. مشاور المعالم وزیر امور خارجه در خدمت انگلستان قرار دارد و ماهی ۵۰۰ تومان دریافت میکند. نصرت الدوله ۲ هزار تومان جهت تبلیغ برای انگلیس دریافت کرده است، پدرش فرمان فرمای بزرگ که فرمانده ارفارس است یک قرارداد در مورد استقلال جنوب فارس بمنه است و وی از سال ۱۹۱۱ تا سال ۱۹۱۶ در خدمت دولت تزار قرار داشت و ۵۰۲۰۶ و ۱۲ قران دریافت کرده است." (نقل از کتاب ایران به مثابه کشور تحت قیمومیت انگلیس - بزبان آلمانی).

قوام السلطنه برادر شوق الدوله والی خراسان شد که با سایه (مأمور انگلیسی) که در خراسان بود مشترکاً کار کنند.

۱ نقل از کتاب ایران به مثابه کشور تحت قیمومیت انگلیس - بزبان آلمانی (

قوام السلطنه شدیداً در تلاش جمع آوری قوا از خوانین و والیان بود اسنادی چند که در دست است این فعالیت‌های ضد انقلابی قوام السلطنه را در خدمت سیاست‌های امپریالیسم انگلیس نشان میدهد.

"اوضاع اجتماعی و سیاسی در خراسان خوب نبود، زمزمه مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ کم کم گوش میرسید، ولی گویند قوام السلطنه با نقشه قبلی بفرمانفرمای مطلق ایالات پهناور خراسان برگزیده شده و در زمان ولایت او استبداد صرف در خراسان حتم بر ما، نوع قضائی در مقابل تشکیلات او تحت الشعاع قرار گرفته و به اصطلاح نموده از کرده ها کشینسده بود. . . . از مشروطه فقط اسمی برده میشد، رحمتبه استبداد، اقتصادی رونق، امنیت قضائی بگلی فلج، معارف رو به زوال، اخلاق، انحطاط فطرتی، بازار رشوه و ارتشاء رواج داشت. . . . پیش از سه سال و چند ماهه

میگشت که مردم خراسان در آتش بیداد می سوختند ، تازه گریه‌اشان از قحطی خلاص شده ، . . .

(انقلاب بیرنگ علی آوری ۱۳۲۸ صفحه ۳۰)

" اوضاع در هم پورهم مرکز ، بویژه ایجاد تشنت در قشون جدید التتشکیل ، استعفای کابینه شیراز و رشپنی کابینه ملقب او در سرکار آمدن سید ضیاء الدین ، سیاست طرفدار کابینه وثوق الدوله را بر آن فرار داشت که قوام السلطنه را احتیاطا در خراسان تقویت نماید ، قوام با افکار ناهنجاری که در مخزن خود می پرورانید و حاکی از ننگ خوردن و ننگ شکستن بود ، به جمع آوری قوا مشغول و در تمام شئون قوای مجریه رخنه نمود ، بطوریکه دیده میشد نسو ، پلیس قوای چریکی محلی ، حوافی ، باخرزی کرد و غیره ، همچنین ادارات را به استثنای مالیه که پربوار (مستشار بلژیکی مالیه) در رأس آن قرار داشت به اختیار خود در آورد .

در جمع آوری اسلحه از هنر نوع و سیستم ، مخصوصا تفنگهای یازده تیر انگلیسی ، جداگوشا و سرگز نیز چنین را نمود ساخته بود که برای جلوگیری از نفوذ قوای بلشویسم مشغول تدارک ده هزار قشون به خرج مردم هسب . (کتاب انقلاب سربسگ ۱۳۲۸ صفحه ۳۵) .

کنل محمد تقی خلیف پسیان که در این زمان بر ریاست ژاندارمری خراسان منصوب گردیده بود ، با اعمال زور گویانسه و توطئه های ضد ملی قوام در تضاد شدید قرار گرفته و با آن به مبارزه برخاست (که شرح را در آینده خواهیم گفت) . کنل در رساله فاعیه که شرح حال شریک خودش است چنین مینویسد :

. هر پیشنهادی که به مرکز اداره خود می فرستادم یا جواب نرسیده و یا جواب سعی با نزاکتی میرسید و دیگر تعقیب نمیگردد و بخوبی حس میکردم که مقصود از اعزام من بخراسان اصلاح ژاندارمری بود ، و کسی ، ، ، ، ، طالب انتظام حقیقی امور نمیشد ، بلکه مقصود این بود که در دست پنجه قادری اسیر مانده و وجود معنی نباشد و بالاخره به بی کفایتی معرفی و مفتضح شوم و اینکه میگفتند بواسط عدم رضایت از رئیس قدیم پسند ، احضار شده ام . باور کردنی نباید باشد زیرا یکسکه از ریاست ژاندارمری خلع گشته ریاست قشون پیشنهاد نمیکنند (نقل از شرح حال کنل محمد تقی خان پسیان انتشارات ایرانشهر شماره ۳۰ فارسی چاپ برلین

(۱۳۰۱)

انگلیسیها در جنوب خراسان نیز یکی از فئودالهای مرتجع و عمال خود را بکار گمارد . بودند ، آنها سرکست الملك علم (پدر اسداله علم وزیر دربار) را به حکمرانی سیستان و قایمات برگمارد . و او سیر خوب سیرت به جیاول مردم جمع آوری قوا و تدارک مشغول بود ، در بلوچستان نیز انگلیسیها با تکیه به فئودالهای مرتجع محل و با استفاده از ضعف دولت مرکزی در عمل خود مختاری بوجود آورد ، بودند و آنجا را که تحت حکومت خودشان نبود از طریق دامن زدن به حکومت ملوک الطوائفی و خانخانی و استفاده از این نوع حکومتها کنترل میکردند . در سیستان در این زمان حکومت محلی برقرار بود که در عمل با مرکز قطع رابطه کرده و حتی پول ایران در آنجا اعتباری نداشته بطوریکه سکه جداگانه در بلوچستان ضرب شد و مردم فقط با این سکه و با پول خارجی خرید و فروش میکردند . اینوضع از اوایل قرن بیستم در بلوچستان بوجود آمده بود . (دودمان پهلوی ص ۱۸)

در خوزستان شرح جزئیات حکومت خود مختاری بوجود آورد، و به منافع انگلیس مستقیم خدمت کرده و محافظان آنان در جنوب ایران و بویژه منطقه نفت حیز بود. "شیخ مزبور از زمان ناصرالدین شاه وسیع‌نعمه مستقل داشت و در صورتی که مالکاتهای دولتی را میبرد اخت کسی کاری به کارش نداشت. خزئیل در ۱۹۱۴ طی پیمان محرمانه‌ای خود را تحت حمایت دولت انگلیس قرار داده و در دوران جنگ بین‌الملل و پس از آن خدمات سالیانی بد آن دولت نمود و بعد محافظ لوله‌های نفت جنوب به شمار میرفت." (تاریخ روابط خارجی ایران هوشنگ مهدوی ص ۲۱۴)

با توجه به قرار داد فرمانفرما و انگلیسها که در قبل بدان اشاره گردید معلوم است که امپریالیستهای انگلیسی استانهای خراسان، سیستان و بلوچستان، فارس و خوزستان را به‌عنوان دیواری در برابر نفوذ جنبش به افغانستان و هندوستان در نظر گرفتند و چنان تدابیر دیده بودند که در صورت از دست دادن نفوذ قطعی در مرکز بتوانند این منطقه را در دست خود نگاه داشته و نیات پلید خود را به اجرا در آورند.

این برنامه اگر چه بخوانستند امپریالیستهای انگلیسی که حفظ منافع خود را در ایران و جلوگیری از نفوذ شوروی و جنبش انقلابی بود خدمت میگردولی همه برنامه آنان نبود. یکی دیگر از برنامه‌های امپریالیسم انگلیس سرکوبی جنبشها و حرکات شرقی و قضا کردن قدرت در مرکز بود این برنامه اگر چه میتوانست ایران را در بستن را اختیار و انقیاد امپریالیسم انگلیس در آورد و از آن بعنوان احرم، در خدمت بازار غنیه شوروی استفاده کنند ولی اجرای آن با توجه به قدرت پرتوان جنبش ملی که لایه حاکمان متوجه امپریالیسم انگلیس و فعالیتها استعماری او بود و بازار فاطمانه دولت شوروی که امکانات امپریالیسم را تغذیه میکرد، ممکن بنظر نمی رسید.

بنابراین اگر چه انگلیسها تمکلی صحبت از تغییر وضع میکردند و خود را ناچار از اعلام تغییر کلی در سیاستهای استعماری و در ایران میدیدند ولی در جنگی پیشتر آن تغیرهایی داشتند. این سیاست کلی و تضادهای درونی امپریالیسم انگلیس حسن بود.

امپریالیسم انگلیس از شرایط ^{ناشی} جدید بین‌المللی که در مرکز آن بیداری شوروی انقلابی بود و همچنین در برابر اعتلا و شکوفایی جنبشهای انقلابی و پیرامینه مردم مجبور به عقب‌نشینی بود و دیگر امکان اجرای سیاستها و خواستههای تجاوزکارانه‌اش را به شیوه‌های قلی نداشت. اما امپریالیستها و مرتجعین تا پایان زندگی تغیلی و ضد انقلابی خود، از توطئه علیه خلقها و نیروهای انقلابی بهره‌کشی، ستم و تجاوز به منتهای امپریالیستهای ستم‌نمندی دارند و هر شکست و عقب‌نشینی اجباریشان آغاز نبرنگ و تجاوزی دوباره است. عقب‌نشینی امپریالیسم در ایران مورد نیز هم در مورد ایران و هم در مورد شوروی آغاز توطئه جدیدی بود.

در مورد شوروی امپریالیستها بویژه امپریالیسم انگلیس به این نتیجه رسیدند که برای بازار با نخستین کشور سوسیالیستی جهان به نقشه‌های طولانی و همه جانبه احتیاج دارند و لذا سیاست تجاوز آشکار به شوروی و کمکبه ضد انقلابیون سفید با نقشه محاصره اقتصادی و سیاسی حکومت نونیاد شوروی از یکطرف و محاصره نظامی آن از طرف دیگر تعویض کردند. محاصره امپریالیستی کشور شوراها، حکومتهای مرکزی نیرومندی را در اطراف شوروی احتیاج داشت. حکومتها، سرسپرده امپریالیسم انگلیس و دشمن شوروی، و ایران در این نقشه امپریالیستها یکی از اساسی‌ترین مهره‌های محاصره شوروی بود. اما در ایران، در صورت پیروزی جنبش انقلابی در آن تنها منافع امپریالیسم انگلیس،

ار اختیار من خارج میگردید ، بلکه نقظه محاصره شوروی او نیز بهم میخورد . لذا امپریالیست انگلیس از طرف مقتضی خود صنی بر جلوگیری از تمرکز نیرو و قدرت در دست دولت مرکزی ، تضعیف این دولت و تهدید آن از طرف مسلح ساختن ایلات و شوراندن آنها در موقع لزوم ، ایجاد نفای بین خود ایلات و غیره که امپریالیسم انگلیس را استفاده از آنها کنترل خود را بد ولت مرکزی تحصیل میکرد عقب نشینی کرد و تاکیك حد بدی صنی بر اسنادت حکومت مرکزی قوی و دست نشانده ، که هم جنبش و خلق را سرکوب نماید و هم با شوروی دشمنی نماید انجام نمود .

این چنین حکومتی که سیاست بوجود آید احتیاج بفعالیت های زیادی چه در زمینه اقتصادی و نظامی و چه در زمینه سیاسی داشت .

سرپرستی کاکس که طراح قرارداد ۱۹۱۹ بود بعد از اینکه قرارداد قابل اجراء نشد ، زیربانی را چارپا گردانید و بلندن رفت بجای او نرمان آمد تا روح قرارداد را در رقیافه دیگری که شاید بمراتب از سیاست قرارداد اندک تر بود ظاهر سازد . مستر نرمان و هاوارد و عدد دیگر که در اکثریت بودند موافق کودتا و نرمان و کس بودند و دیگر مخالف آن بودند . (تاریخ ۲۰ ساله مکی ص ۲۶)

”سد ضیال الدین زیاد من جنبید

و با مسترهاوارد که مدتی بود جای مستر جورجیل را گرفته و در عهد سوپریمی کاکس با سد زیاد گرم گرفته بود ، در این اوقات در پیغامات دیگری بنام مستر اسمارت که از آغاز مشروطه با دیکر آنها دوست داشت در ایران و لندن بشروطه خواهان کمک زیاد کرده بود نیز وارد تهران شده بود و با من خصوصیت داشت . مستر اسمارت معتقد بود که باید مامورین انگلیس با احرار و آزاد بخوانان و افرادی که وجهه ملی دارند همکاری کنند . صنی مستر هاوارد بخلاف میل داشت دوستان تاز و فعال خود را بلند کند و جاو بیندازد . (بهار ۱۳۰۶)

آن اوقات در بین رجال سیاسی و نظامی انگلستان که در سفارت بودند صحبت از خرابی اوضاع تهران و محاسن طرات احتمالی هجوم قوای بلشویک ، سواحل بحر خزر و فتنه جنگلیها و هرج و مرج مرکز و ضعف دولت و بدین سبب و همه بر این عقیده بودند که باید دولت قوی و مقتدر بروی کار آید و از طرف دولت انگلیس با آن دولت همکاری شود ، لیکن در حکومت آن دولت حرف بود . برخی معتقد بودند که باید کودتا بوسیله یکی از شاهزادگان صورت گیرد ، بعضی خواستار دیکر آنها و آزاد بخوانان و صلحا بودند ، گروهی طرفدار این بودند که باید با آزاد و سرزید کار کرد و جمعی ^{معتقد} بودند که تزاوق های ایرانی برای اینکار بهتر از هر کس هستند ، از مخالفان این فکر اخ و نرمان همکون انگلیسی بود که بعد از قرارداد ۱۹۱۹ بریاست کمیسیون نظام وارد ایران شده بود و از او که بعد از کودتا با بدبیش شدید از ایران خارج شد و این عمل را خیانتی فرض میکرد و بدان معتقد نبود (بهار ص ۱۰۶)

مخالف دیگر مستر اسمارت مستشار سفارت انگلیس بود که گفت مکرر با من در جنگونی ایجاد حکومت مقتدری در ایران صحبت کرده بود ، و مخالفان دیگری هم بودند و شاید بتوان گفت همه کارندان سفارت با کودتائی که در سبب شد ضیال الدین و تزاوقخانه صورت بگیرد موافق نبودند و این عمل موافقت صاحب منصبان مقیم قزوین و نرمان از نمایندگان کابل است . مستر هاوارد کسول انگلیس که طرفداران جدی این فکر بوده انجام گرفت دگر کزنسفو (بهار ص ۱۱۰)

" نقشه آینده انگلیسیها بطوریکه از این نامه استنباط میشود اینست که یک حکومت نسبتاً قوی روی کار بآورند و چنین
 منظمی ایجاد کنند و کارخانجاتی احداث نمایند و عمران شهرها خصوصاً شهرهای شمالی را توسعه دهند و در
 مرکز بزرگی بمنظور مراکز ستادی ارتش انگلیس ایجاد شود و بنفوذ روسای تشایر و ایلات مشکوک خانمه داده شود
 و مخالفین سیاست انگلیس را مرعوب و منکوب نمایند و راه آهنی از شمال به جنوب کشید و شود" (مکی ص ۳۰ جلد
 دوم تاریخ ۲۰ ساله)

علاوه بر عوامل امپریالیسم انگلیس جناحهای ملی نیز که در بهم ورهی اوضاع را کاملاً حس میکردند ب فکر کسب قدرت از
 بالا وانجام کودتای ملی افتاده بودند . یکی از رهبران ملیون مدرس بود که در صدر استفاده از موقعیت متزلزل جناحهای
 حاکم امپریالیسم برآمده بود . احمد شاه هم که در ارتباط مستقیم با محمد علی شاه قرار داشته و در تلاش بود که از طریق
 فرمانده قزاقان استاروسلوسکی موقعیت خود را تحکیم نماید و قدرت از دست رفته قاجارهارا دوباره برپا سازد .
 " شاه میرسید . . . و از آشوبهای کوچک شهرتهران که گفتم اساس خوبی و بنا و نیاید درستی نداشت و همه مصنوعی
 بودند خوف داشت . نه مایل بود خود را در آغوش انگلیسیها بیاورد از مطیع اوامه آنها باشد ، و نه جرات داشت آرام و
 آسوده بنشیند . مردم ب فکر کودتا افتاده بودند و در این گیر و دار روسی تکلیفی ، مرحوم سید حسن مدرس میخوال کودتا
 افتاد " (بهار صفحه ۶۱)

" شاه چه میکرد اطلاع داریم که شاه در استانبول پدرش را ملاقات کرد و بود طرح کودتا بدست بریگاد قزاق بر ضد مشروطه
 خواهان و هنگامه جویان کشیده و باوثابت کرده بود که به همراهی این قوه که هنوز شاه پرست و دست نخورده باقی مانده
 اند میتوانی دیگر توری کنی ؟ از این روی بود که چنانکه گفتیم شاه میل نداشت قوای قزاق متفرق شود و حتی مانع شد
 که این قوه با قوه ژاندارم متحد الشکل شده در تحت اوامه واحدی درآید . " (بهار صفحه ۶۵)

" مدرس برای کودتا نقشه میکشید سردار اسعد بختیاری وعده ای از خوانین درجهل ستون متحرک میشدند و سالار
 جنگ تغلجی فراهم میکرد ، نصرشالدوله با فکر کودتا میخواست به سرعت باد از قلد های پیر و غرب بگردد و به تهسوران
 برسد . سید ضیاء با مراکز قدرت سازش می نمود و استاروسلوسکی نیز این خیال را در سر داشت خلاصه آنکه مسابقه ای به
 طرف هدف (کودتا) جریان داشت . هر کس سعی میکرد زود تر و مطمئن تر به مقصد برسد . " (مکی تاریخ ۲۰ ساله جلد
 دوم صفحه ۷۲)

اوضاع طبقه حاکمه و امپریالیسم انگلیس هر روز بدتر میگردد و جنبش انقلابی ثوده های خلق ، حرکت ملی و استقلال طلبی
 و حکومت انقلابی شوروی ضربات کوبنده ای بر امپریالیسم فرود می آوردند و ناشی از این اوضاع وضع امپریالیسم باز هم بدتر
 میگردد .

" نخستین دسته بلشویکها در ۱۸ مه ۱۹۲۰ وارد بندرانزلی شدند . قوای انگلیسی که به فرماندهی ژنرال چپین
 () از ماههای پیش از این واقعه آنها را دستگیر کرده و دستفراشه بودند همینکه نخستین دسته بلشویک
 ها ب بندر پیروی پیاده شدند ، بی آنکه زد و خورد زیادی روی دهد مواضع خود را تخلیه کرده و عقب نشینی نمودند . " (تاریخ
 تحولات سیاسی نظامی ایران صفحه ۱۶۹)
 " در ۲۶ ماه می ۱۹۲۰ روزنامه انگلیسی دیلی کرونیگ (نوشت " باید دولت پادشاهی خطمشی

آندر خود را تعین کند . به صورت نماد سرسختی نشان داد برای جلوگیری از تجدید واقعه (خارطوم) بهتر است
ایران را سرعت تخلیه نمائیم " منظور فرماندهی شوروی از این عملیات محافظت قفقاز راههای دریائسی
بحر خزر بود ولی فرطدهی شوروی در صد تعقیب نیروهای انگلیسی و ادامه جنگ با آنها نبود زیرا در این صورت خاک
ایران مجدداً بصورت میدان جنگ در می آمد . (از کتاب پالوویچ صفحه ۲۵۱)

" رفیق چه در یاد داشت ۱۶ ژوئیه ۱۹۲۰ خود با اشاره بحوادث ایران اشعار داشت که دولت شوروی هرگز نمیخواهد
و نمی تواند در امور داخلی ایران دخالت کند . این باد داشت به شاهزاده فیروززیر خارجه ایران تسلیم شده بود .
در ۲۵ روزه عثمانخان وزیر مختار ایران در لندن که با دستور کابینه مشیرالدوله که درباره تعیین سفیر ایران در مسکو
تلگرافی به پیچبرین مخابره کرده در ۱۵ سپتامبر ۱۹۲۰ آقای علیقلی خان بشاد الممالک انتخاب خود را به این سمت
ضمن تلگرافی به رفیق لنین اطلاع داد . . . آقای بشاد الممالک از دولت متبوعه خود ماموریت داشت با جمهوری فدراتیو
شوروی روسیه معاهده ای درباره تحکیم دوستی بین المطلق دو کشور و مناسبات برادری و همسایگی منعقد سازد .
" لرد کرزن در اواسط اکتبر ۱۹۲۰ در انجمن مرکزی آسیای ضمن نطقی به این تجدید نظر (منظور در قرارداد ۱۹۱۹
است) گفت دوران توسعه انگلیس در آسیای سیاه به پایان رسیده ، اینک وظیفه ایجاد امنیت و رفع بیم و هراس است . ما
باید در میان دریای ملام که جزیره های آرامی ایجاد کنیم " درباره ایران که اجرای سیاست " ایجاد مناطق امنیت تجارت
از سابق کردن کابینه مشیرالدوله و ترتیب دادن کابینه ای بود که تابع صرف انگلستان باشد " (از کتاب پالوویچ ۲۵۲)
قبلاً گفتیم که " انگلستان از راه برای اعمال نظرات خود در ایران وارد میشد :

۱- با تضعیف حکومت مرکزی و تقویت عناصر تحزیه طلب . ۲- با قبضه کردن (امور مالی و نظامی) دولت مرکزی و مطیع
کردن این دولت برای اجرای سیاست خود . خطشی اول نتوانست مانع استحکام دیکتاتوری ملی نظامی شود
در این موقع انگلستان فتوحاتها ، مشروطه و شاه را به طاعت بی فایده بودن آنها از زبان خانه سیاسی خود بد و راند اخته خود
راطه ندارد عدم مداخله در امور داخلی ایران و کلمه یشتیان حکومت مرکزی ایران قلمداد کرد . در این باره بیانات فیلیس
(کمیسر انگلیس در بین النهرین جالب توجه است . فیلیس میگوید " انگلستان باید اصول سیاست خود را
در آسیای سیاه عوض کند . در ضمن این صورت نفوذ و اعتبار خود را در این قسمت دنیا از دست خواهد داد " (از کتاب پالوویچ
صفحه ۱۷۷)

کابینه وثوق الدوله در ۲۳ ژوئن ۱۹۲۰ سقوط کرد و کابینه بعدی به ریاست مشیرالدوله در دوم ژوئیه ۱۹۲۰ تشکیل شد .
دولت مشیرالدوله برای مبارزه با بلشویکیها هم شد اردوئی مرکب از افراد ژاندارمری و قزاق و سرباز مرکزی بریاست
سرهنگ ستاروسلسکی تشکیل و به انصوب روانه کند . انگلیسیها کوشش نمودند تا مشیرالدوله را راضی نمایند که ریاستشکلات
مزمور را دست زترال دیسکن بدهد . وی موافقت ننمود و سرهنگ ستاروسلسکی را بدرجه سربرستی رسانیده و به آن نواحی
دستاد . (تاریخ تحولات سیاسی نظامی ایران)

پس از اینکه انگلیسیها نتوانستند با مانورهای حیلدگوانه ستاروسلسکی را از فرماندهی قزاق کنارزنند و این نیرو را تحت رهبری
مستشاران خود ، آورند مقدمات کودتا از هر حیث فراهم گردیده بود . لشکر قزاق " پاکک افسران و نیروی مادی انگلیس
آماده مبارزه با نیروهای ملی میشود . ولی آنها در رشت با قوای انگلیس هر دو از نیروهای دولت انقلابی ایران شکست

بمورد و هوای نژاد ارجحیه داشت به مذاقه این موسم به آن باعقب نشینی مسکنه. از آنجا که احتیاج این میرنده گنده
پس از این نسبت سیرهای اشذبی بهران را آزاد کند، گویا انگلستان علاقه خود را نسبت به نیرو قزاق از دست میدهد
و از کمالاتی که اینانک ساعنظامی میآید دست بر میدارد. اندکی بعد انگلیس کوشش مسکنه افسران روسی را از درون
قزاقان برداشته. افسران انگلیسی را بجای آنها بگمارد. این عمل که رسماً دولت ایران با آن مخالف بوده است - ر
خفا و پائین آورد. نند های گوناگون انجام پذیرفت. (مکی صفحه ۳۳)

براه جنوری که سیاست نظامیان و افراد نامتاس و با احتیاطی اشکالاتی وجود داشته است که میبایست از سر راه
برداشتند. یکی از این اشکالات انتخاب یک نیروی نظامی مورناطعمینان از سه نیروی مهمی که در ایران وجود داشته
یعنی نیروی قزاق، نیروی زاندارمری و پلیس جنوب موجود بود. پلیس جنوب بعلمت ماهیت انگلیسی بودنتر است
و در توجه قرار نمیگرفت. زاندارمری با وجودیکه انگلستان با اندازه کافی در آن نفوذ کرده بود، یکی بعلمت پراکندگی
و دیگری بعلمت طو بودن اکثریت افسران نمی توانست برای این موضوع وارد عمل شود. نیروی دیگر که آنهم از زمان
پیشتر ستانگستان برآمده بود، قوای قزاق بود.

در هنگام که در آن زمان که در قزوین ایستاده بود بعلمت نرسیدن کمک مالی از انگلیس - ر فلاکت و گرفتگی روزگار بسر
میرد محاصره بود. آن گزین مقداری پول به هر عطفی دست بزند. لذا اقراخانه برای انجام کودتا از هر نظر آماده شده
بود. شکل بعدی گویا بگردن یک نفر نظامی بوده است - که این اثر یاد راه شهران فرماندهی کند.

استاد با طایفه فصل الله خان، سپس باغلا رضاخان میرینج و بعد با امیر موق صحبت شد هر که ام بعلمی یا نخواستند
و اینرا نخواستند فرماد. هوای قزاق را بعد بگیرند، در آخر سر قرعه بنام رضاخان میرینج افتاد افسران قزاق تعریف مسی
کنند چگونه شبها رضاخان به چادر انگلیسیهای رفته و در آنجا با آنها به گفتگو میرد اختند. یکی افسران ارشد قزاق بعد ا
شس داده که سکه رضاخان در هند بسن ساختن او در کودتا از وضع نایسامان مملکت صحبت کرده است و در حالی که
در قزوین قدم زنان بخلاف گراند هتل میرفته اند. افسر مزبور تحت تاثیر فرار گرفته گفته که تاجان در بدن دارد حاضر است
همکاری کند. در گراند هتل رضاخان به او میگوید لحظه ای صبر کن من با کسی وعده ملاقات دارم و رضاخان بالا رفتن
بیش از نیم ساعت مانده ای صحبت کرد. این افسر میگوید که بنظر او این عده زنیال آیرن ساید، کتل اسمایس و چند
افسر انگلیسی دست داده اند (مکی صفحه ۲۱) .

فی الواقع استمباده نوزاد رضاخان بخشوجار له میکرده اند که چگونه کودتا از نظر نظامی بجلوس رود. شخصی مسی
گوید که چگونه در زمانی که در تهران از دکتر کترتسفیو، کتل اسمایس، مرتیپ رضاخان و عده ای دیگر وجود داشته.
انگلیس با طبق معمول صحبت از اوضاع سیاسی ایران راه پیتر می آورند.

* صحبت از مسائل مرکز و خرابی اوضاع مکرر شد و مخاطرات روسها و جنگی ها را طرح کرده بودند و در صد در چاره جوئی برآمده،
پس از مذاکرات طولانی دکتر کترتسفیو پیشنهاد میکند که باید کودتای بدست قوای قزاق صورت بگیرد و حکومتی قسوی
تشکیل گردد. شرح و شرح خاتمه داده شود. و در این باب از مرتیپ رضاخان که حاضر مجلس بوده است عقیده مسی
خواهند. مشارالیه میگوید من اهل سیاست نیستم، شماها هر تصمیمی بگیرید من حاضر آنرا اجرا کنم. * (بهار ص ۱۱۰)
" بنیان گذار ایران نوین " و یاد حقیقت بنیان گذار استعمار نوین در ایران آدم ابله و قلندری بیشتر نبوده و نبوغ او بیشتر

تبعات و تبعات بسیار داشتند و اینها را به هر حال پس از آنکه انگلیسیها از "استعدانوقابلت" رضاخان رضایت حاصل کردند تمام میفرمایند که در باره او اکثر بودند.

پای بیست و نهم کودتا و جدا کردن منترجل "طوس" و دانشنامه مهم بوده است ما مورخین امپریالیستو انگلیس در رفتار تهران با بسیاری در تاسر بوده افراد را سگ و سگین میکردند. ما اصلاح دقیق نداریم که انگلیسیها ماچند نثر در این مورد تعارض گرفتند ولی حد در میرسیم که این عده صیاحتی بسیار بوده باشند. چگونه قبل از کودتا عده بسیاری از جریان کودتا آگاه بوده اند حتی در روز و ساعت آنها نیز میزدند.

بعد از شاهزاده خاندان وزیر خارجه حکومت و توی الدوله که از هنگام مسافرت شاه در ترکمنان ماندند بود از ترکمنان با شناسه و تعجیل برای اداره کردن کودتائی که در اروا مقدمات آنها فراهم آورده بود به ایران تاختند و تمام عهدها رسید. ولی دستنشدن حاده عهدها - تهریز سب بارشیرف ما منع گردید که شهرت خود را مرکز برساند و سیدصا "الدین" بصانعت مسترها وارد گسول انگلیس در تهران که مردی صالح بود و با خسران بودند سر ساسا - حیویدانست، پسر اضافه کودتا را اداره کرده (سپار ص ۶۲)

بگو در از ما نزد پای کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی نصرالدوله بود که در لندن هم برای ایفای این نقش در بار گرفته بود و در وقت بخاره ایران باز میگشت تا در تهران کودتا را علم کند.

نصرالدوله در لندن و مرد گزنی در کلمات نغنه کودتا را وقت کرده ام ولی در جزئیات امر و این سر حساب من باید که آزاد باشم بنابراین نمیتوانم این پیشنهاد را بپذیرم، توفیق جمعی از محترمین و معارف تهران که عالیها من فراتر و دوستی دارند برای من مستلما سایر شرایط کوی شما را بپذیرند میگردد. (تاریخ حکومت ۸۱)

سپار میگوید که سیدصا "الدین" شبانه پائی آروزها زیاده میکنند و با مسترها وارد زیاد گرم گرفته بود. او که در زمانه شکار جوانی بود و مانند علو سببانتند مسوشت در مجموع در صحنه سیاست ایران با تاسر بود. اگر چه او برای تهیه و تدار کودتا زیاد کار کرده بود و گویا رهبری کهنه ای بنام گفته آهن را داشته است که در آن بعضی از انجمنها گنبد او در آن شرکت داشته اند. این اشخاص عبارت بودند از اینگان و آنکار ارضی، بانورا سعید در حال، عبداللطیف دادگر، سلطان محمد خان عامری، مازور سعید خان کبهان، خوزالدوله و عدهای دیگر. سیدصا "الدین" برای ایجاد رابطه با قوای فزانی چندین بار در قزوین حرکت کرد و در آنها با سران نظامی کودتا برنامد کودتا را طرح ریزی کرد. این مسافرنها بقزوین باعث سوء ظن عدهای شده بود و از آن چنانکه انگلیس براد کودتا فرد دیگری را که نسبتاً ناشناس باشد نداشته. همگی یقین داشتند که سیدصا برنامههایی در سر دارد.

کیم: سیدصا "الدین" از میان کس کاندیدهای کودتا انتخاب میشد، مشکل مسئله فرماندهی قوای فزانی بود که سابق بهر آن حمله نمائند، ابتدا با زور عمل الله خان، سربرعلامه خان میرپنج و بعد امیر موش و سپس با خان میرپنج این فرماندهی را بعهده گرفته است، که با نواصی این ساید و انگلیسیها بوده است.

بهر حال برنامه کودتا توانست در سوم اسفند (حوت ۱۲۹۹ - آوی ۲۱ فوریه ۱۹۲۱) مرحله اجرا در بیاید. برای این منظور خود سید ضیاء الدین از تهران بقزوین رفت و مبلغ ۲۰ هزار تومان در میان قزاقان که لباس در بر نداشتند تقسیم کرد که آنها در شب کودتا با لباس نو و کفش و ساز و بربک حماسی حرکت کردند. خود رضاخان هم ۲ هزار تومان گرفت. خبر حرکت دسته قزاق از قزوین بشهران رسید و مابین اشراف و دربار وحشت ایجاد کرد. مسبب کودتا در سفارت انگلیس با آنها دلگرمی میدادند که خطری وجود ندارد و قوای قزاق برای دیدن بستگان خویش بتهران میآیند. سید ضیاء الدین میگوید که رضاخان از حرکت قزاقان بیخبران میترسد و تردید دارد. خود سید ضیاء الدین تماس شب کودتا را با رضاخان در نزدیکی تهران چنین شرح میدهد:

" شب سوم حوت در مهرآباد بودیم، شیروچی آماده بود که شیور حرکت بزند. ناگاه خبر دادند که از طرف شاه و دولت جمعی برای ملاقات فرمانده قزاق آمده اند و معلوم شد معین الطک از طرف شاه و ادیب السلطنه از طرف سپهبدار (رئیس الوزراء) و گنل هیک و ژنرال دیکسن از طرف سفارت انگلیس با تفاق آمده میخواهند رضاخان را ملاقات نمایند. (بدلیل اینکه در تهران شایع شده بود که سید ضیاء الدین میخواهد کودتا کند من با رضا خان تباخی کردم که چطور صحبت کند و نیز قرار شد اگر لازم شد که با او مشورت کنم بعنوان اتامازور مشارالیه را احضار خواهم کرد. من پشت در اتاقی دیگر پنهان شدم و مواظب حضرات بودم. حضرات وارد شدند و نشستند، و از قول دولت و شاه و سفارت انگلیس پیغام دادند که نباید اینقدر (اتیوا قزاق) وارد شهر شوند، دیدم رضا خان گفت: اطاعت میکنم! ... من بی اندازه متوجش شدم، زیرا کار بگلی خراب شده بود و دیدم مشارالیه پاک خود را باخته و بیکاره تسلیم شده است.

فورا رضاقلی خان (امیر خسروی) را فرستادم که بروم و باریاب بگویم: اتامازور شما را میخواهد. رفتو گفت: کسی از خضار گفت - انا ماژور کیست؟ شنیدم که رضاخان هم گفت: بله انا ماژور دیگر کیست؟

ناچار من خود وارد اتاق شدم گفتم: سلام علیکم! به شیروچی هم دستور دادم که بمحض رایبکه وارد اتاق آقایان شدم شیور حرکت را بزند، و وارد شدم. هدای شیور حرکت، حضرات را دستپاچه کرد و گفتند: ما از طرف دولت آمده ایم و فرمان شاه است که نباید قوا حرکت کند.

من گفتم: ما هم از طرف ملت آمده ایم و باید اضمحلال عده بشهر بروند و به رضاخان گفتم بیابرویم! ... (و آن عده را توقیف کرد و بطریق تهران حرکت کردند). بعد از نصف شب بود با رضاخان نشسته بودیم ناگاه سربازی وارد شد و به رضاخان گفت: شاهزاده فرما فرمایند میخواهد با شما ملاقات کند.

دیدم رضاخان فورا گفت: شاهزاده فرمان فرما؟ از جا برخاستم! ... یافتم که باز خود را ساخته است و الان کار خراب میشود... او را نشانیدم و قزاق گفتم، بگو چند دقیقه ای آنجا تشریف داشته باشند.

رضا خان ستردید نشست *

بزرگترین و بهترین قوانی که در آن تاریخ در سر راه کودتای آنها بوده همان هنگ ژاندارم باغشاه بنظر می رسد که تحت فرماندهی مازور حبیبالله خان را با اسلحه نسبتا خوب و نیروی دو گردان پیاده، سه اسواران سواره و دو گردان مسلسل، هفت اراده توپ صحرایی و دو اراده توپ کوهستانی بود که در موقع ورود عده کودتایی ها کوچکترین مقاومتی از خود نشان ندادند* (بهار ۱۲۲۰) باره وسای ژاندارم قبلا صحبت کرده بودیم.

(بهار ص ۶۷)

مشکل دیگری بغیر از "نهر و شهابت بانی ایران نوین" در سر راه کودتا وجود داشت، مسئله ژاندارمری بود. لذا برای اینکه مابین قوای قزاق و ژاندارمری که در دست انگلستان بود برز و خورد بکشد ابتدا انگلیسها در سران ژاندارم را دیده بودند و گفته بودند که قوای قزاق برای دیدار بستگانشان بتهران میآیند. از آنجا که اشرف و دربار سوظن داشتند، قوای ژاندارم برای دفاع و جلوگیری از ورود قزاقها به خارج از تهران فرستادند ولی بآنها فشنگ ندادند و سوزن توپ را هم کشیدند. هنگامیکه قوای قزاق به تهران وارد شد فقط کلاشرها مقداری تیراندازی کردند و چند نفر کشته شدند. پس از اینکه تهران بدست کودتاجیان گرفته شد احمد شاه فرمان نخستوزیری ضیاالدین طباطبائی را امضا نمود و رضا خان را فرماندهی قوای قزاق منصوب کرد. بدین ترتیب امیرالیهتهای انگلیس بدست عناصر خود فروخته ای چون رضاخان و سیدضیاالدین کودتای امیرالیهتی خود را انجام دادند. ولی این کودتا تمام برنامه امیرالیهتهای انگلیس را در بر نسی گرفت.

امیرالیهتم در برابر موج مقاومت و مبارزه مردم قرار داشت ناچار بود در برابر برخی خواستههای اقتصادی و سیاسی ملی عقب نشینی کرده تا بتواند پس از تحکیم موقعیت خود ضربه را با تمام قوا بکشد. یکی از این خواستهها برقراری دوباره تجارت با اتحاد شوروی بود. تجارت مناطق شمالی ایران از دیرباز با روسیه انجام میگرفت. و مخالفت انگلیس و جلوگیری از بست و ادامه تجارت با شوروی بسیاری از تجار و کسبه شمال را بمخالفت بادولت کشانیده بود. عدم وجود راههای کافی برای رسانیدن مال التجاره بشمال ایران به کبود کالا و در نتیجه به تشدید نارضایتی مردم و تیارانجامیده بود. بنابراین امیرالیهتم انگلیس مجبور بود در زمینه تجارت با شوروی عقب نشینی نماید. در همین حال امیرالیهتم انگلیس کلیه تلاشهای خود را بنگار میبست تا مضمون قرارداد ۱۹۱۹ را، یعنی قبضه کردن امور مالی ایران و ساختن و پرداختن بیک ارتش قوی مرکزی که تکیه گاه دولت مرکزی قوی در خدمت امیرالیهتم انگلیس باشد، به پیشبرد.

- ۱- قرارداد ۱۹۱۹ را با نزاکت لغو کنند و روابط جدیدی با دولت ایران برقرار کند.
- ۲- دولت ایران تا حدی با روس نزدیک بشود که هم خطر مداخله تقاضوی آنان ممانعت شود و هم منافع بریتانیا ضرر وارد نیاید.

۳- دوایر نظامی را متحدالشکل کند و ناهدود ۴ هزار نفر سرباز ترتیب بدهند* (بهار ص ۶۴)

امیرالیهتهای انگلیس مترصد بودند تا پس از تحکیم موقعیت خود بایجاد راههای مناسب و مطمئن

برای حمل و نقل کالاهای وارداتی از انگلیس و صادراتی به انگلیس و موجود آوردن تسهیلات کمرگسیر
 برداشته و آنها بوجه شمال آن بودند که با گنبدن يك راه آهن از شمال جنوب برای باز کردن راه
 شمال و جنوب تسهیل جابجایی ارتباطات سرمایه داری نسبتاً رشد یافته شمال ایران از زیر نفوذ و محدودیت
 تجارت با بیرونی و بندگویی این تجارت با نقاط مرکزی و جنوب ایران که در دست خودشان بود، چه
 سرمایه داری شمال ایران به علت نبودن راههای مناسب در تمام زمان گذشته آنها با روسیه دارای
 رابطه تجاری بوده است. انگلیس در گذشته نیز شدیداً تلاش داشته تا راههای تجاری خود را بشمار کمتر
 دهند و بویژه اکنون پس از سقوط امپریالیسم روسیه، ارتباط سرمایه داری شمال ایران برایشان زنگ خطری جدی
 بود زیرا این سختی را ... آری ایران بعلمت منافع اقتصادی بر علیه سیاستهای بانکوت شوروی از طرف انگلیس وضع
 گرفته، سرمایه مسموم، در مرکز اقدامات امپریالیسم انگلیس ایجاد یک ارتش قوی که بتواند هر حرکت مفرقی را
 سرکوب کرده و شای ایران را کنترل نماید قرار داشت. در زیر مختصراً این تلاش امپریالیسم انگلیس را نشان
 میدهم.

کشور ایران از دیرباز دارای يك ارتش مرکزی بود که اساسش در نیروی نظامی ایل حاکم بوده است در آن زمان
 سلسله شاهی را در مرکز تشکیل میداد. بدین نیروی ایلاتی ارتش اضافه میشد که بر اساس نتیجه بندی یعنی
 بر اساس تقسیمات محلی و سوبادگیری از دهات مختلف کشور تشکیل شده بود و ارتش خانها، محلی و حکام
 ایلات بدان اضافه میگردد. در زمان هجوم نیروی ای استعمارگر روسیه و انگلیس ایران این ارتشها کم
 و بیش وجود داشتند و برینا در مرکزی بر اساس تشعه بندی ارتش نسبتاً قوی را تشکیل میداد.

روسیها کوشش کردند تا بوجود آوردن يك نیروی واحد ارتشی قدرت مرکزی را ضعیف کرده و آلت دست هر چه
 بیشتر بود قرار دهند. بدین دلیل کوشیدند در سال ۱۸۷۹ بر طبق قرارداد ای بانا صراحتاً بین شاه در مورد تشکیل يك
 هنگ برای وارد عمل شد. بدین منظور افسران و درجه داران روسی به ایران آمدند و وزیر ظرافت سرهنگ ۲ ستاد و ماننویچ
 هنگ توای را که آنرا آریزودی توسعه دادند و به بریکاد قزاق با ۵۰۰ نفر سرباز و سپس به دیویزیون قزاق
 رسانیدند. در مستحکم آنجا - اگر چه این دیویزیون به ۸۰۰ نفر بالغ میشد. با ایجاد قزاقخانه قوای مرکزی رفته رفته
 از رونق افتاد و قزاقخانه سواست مستقیماً وابسته به ریاست گشته و اهداف روسیه تزاری را در ایران بوسیله قوای نظامی پیاده کرد.
 و بدینوسیله تبدیل شد به اجتماع شود. همانطور که میدانیم بریکاد قزاق تحت فرماندهی سرهنگ لیاخف در سال ۱۹۰۸ مجلس
 مسجد سپهسالار را که در تهران مرکز اجتماع آزاد یخواعان بود به نوبت و این بریکاد در سرکوی نهضت خیابان سیسی،
 جنبش گیلان، پیام گنل محمد تقی خان پسیان و قیام لاهوتی شرکت مستقیم داشته است.

در مقابل نفوذ نظامی روسیه تزاری دولت انگلیس بفرتهیه نیروی افتاد که بتواند در جنوب ایران پشتیبان مصالح آنها باشد
 تا در این انگلیختن آشوبها و اغتشاشات محلی و در مواقع ضروری بتواند بعنوان اهرمی قوی در مقابل دولت ایران و روسیه مسوود
 استفاده قرار گیرد. در زمانی که روسیه در بار قاجار راند دست داشت، امکانات انگلستان برای رسیدن به این هدف محدود
 بودند و در مجموع نتیجه ای مثبت نداشتند. در مقابل گه وشکایت و تهدیدات دولت بریتانیا جنوبی برامن بودن راههای
 جنوب برای کالاهای انگلیس و ... زاندا ایران اندک اندک و با مشکلات بسیار شروع به ایجاد تشکیلات زاندا امری کرد که بسط

استخدام چند افسر سوید یافته رفته رنگ و روشی بخود گرفت . در مقابل انگلستان توانست تنها در هنگام جنگ در سال ۱۹۱۶ علاوه بر نیروی انگلیسی و هندی که در جنوب پیاده شده بودند ، دست به تشکیل نیروهای تخصصی ایرانی بزنند که بنام قوای پلیس جنوب (S. P. R.) معروف شده و سرکرده گی آن در دست برآل سایگریورده است . این نیرو به هنگام انحلال ۵۰۰ نفر بوده است .

بعد از انصال محام السلطنه از ریاست وزرا و شوق الدوله مأمور تشکیل کابینه جدید شد : ۵ اوت (۱۹۱۸) - در زمان و شوق الدوله هم مذاکرات برسمیت شناختن پلیس جنوب و تشکیل قشون متحد الشکل با وضوح و مورد مذاکره دولتمندان ایران و انگلیس بود تا اینکه بالاخره این کابینه با گرفتن ۱۳۰۰۰۰ لیره بعنوان حق امضا " یا واضحتر بگویم " رشوه " با انعقاد قرارداد معروف نهم اوت ۱۹۱۹ مذاکرات فیما بین راهبایان رسانید و آمال و نیاز انگلیس را راجح به نظام ایران در قالب ماده سوم آن قرارداد ساخته و پرداخته نمود . مساله قرارداد مزبور با مخالفت های شدید ملت و جرایم مواجه شد دولت انگلستان هم بیکار نشدست و برای اینکه قرارداد رغیاب مجلس شورای ملی ایران بصدقه شاه برسانند دستها کرد و ضیافتها داد و جشنها برپا نمود و نطقها ایراد شد ، عاقبت هم کار بجایی نرسید .

در طی یکی از ضیافتها (۱۸ سپتامبر ۱۹۱۹) لرد کرن (وزیر امور خارجه انگلستان خطاب به بلندبالای ایران کرد ، در این نطق که اساس آن متوجه ساختن ایرانیان و اولیای دولت ایران بدین انعقاد قرارداد مزبور مبتنی بود (پس از مذاکره موقعیت ایران در تهران و لندن معلوم گردید که ایران برای قوت یافتن از خود در آرایجه سو از احتیاجاتی است اولاً " ایران محتاج به وثاق تصمیماتی برای امنیت داخلی و رهایی از تجاوزات سرسی بوده به عبارت دیگری ایران باید در آرای قوای تأمین و قوای نظامی مقتدری باشد که از عهد و حفظ استقرار وضعیات بین المللی . من هم وقت طرفه از این عقیده بودم که ایران باید از خود در آرای قوای متحد الشکل واحدی باشد و قوای مختلفه سو و سایر نظامی دیگر در رقابت بین المللی نه مصالح ملکی عامل رشد و نمو آنها بوده از میان برود)

ماده نظامی قرارداد ۱۹۱۹

قرارداد ۱۹۱۹ شامل رویش مالی و نظامی بود . ما در اینجا به بخش نظامی آن می پردازیم . مصحح کلی قوای ایران در سال ۱۹۱۹ به قرار ذیل بوده است .

- ۱- لشکر قزاق شامل ۷۸۵۱ نفر قزاق ایرانی و ۷۶ نفر افسر ارشد روسی و ۶۶ نفر افسر روس و ۲۰۴ نفر افسر ایرانی تحت امر وزارت جنگ با مخارج سالانه ۱۹۱۵۰۰۰۰ ریال که بوسیله بانک شاهنشاهی تامین شده .
- ۲- ژاندارمری ولتی شامل ۸۴۰۰ نفر ژاندارم زیر نظر افسران ایرانی بود که بسیار قلیل بود - بحران سوئدی تحت امر وزارت کشور با مخارج سالانه ۳۵۰۰۰۰۰۰ ریال .
- ۳- هنگارد مرکزی شامل دو افسر خارجی و ۱۲۶ نفر افسر ایرانی و ۲۱۴۲ نفر سرباز است .

۹۰۰۰۰۰ ریال .

۴- تفنگ چیان جنوب ایران (پلیس جنوب)

سیر جنوب شامل ۵۴۰۰ نفر سرباز ایرانی و ۴۷ نفر افسر ارشد انگلیسی و ۲۵۶ نفر افسر جز انگلیس و هندی با مخارج ۳۵۰۰۰۰۰۰ ریال

این عناصر می باید در یک قشون متحد می شدند . متن ماده سوم از قرارداد ۱۹۱۹ چنین بود (دولت انگلیس به خرج دولت ایران صاحب منصبان و ذخائر و مهمات و سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحد انگلیس که دولت ایران ایجاد آنرا برای حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد . بعد از صرف صاحب منصبان و ذخائر و مهمات مزبور توسط کمیونی که از شخصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد شد و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهند داد ، تعیین خواهد شد)

بعوجب این ماده هیاتی از افسران و متخصصین انگلیسی مرکب از هفت نفر سوی ایران گسیل شدند که سه نفر آنها موسوم به (ژنرال بیکن) (فریزر و عدل سن بطهران ورود کردند و ژنرال ساکس) (فرمانده پلیس جنوب و گنل اسمایس و دو نفر دیگر هم بعداً با آنها ملحق شدند .

کمیونی شامل ۱۴ نفر (هفت نفر انگلیسی و هفت نفر از افسران ایرانی) تشکیل شد این کمیون بیش از دو ماه به کار خود ادامه داد و بموجب تصمیمات کمیون قشون مختلف و رنگارنگ ایران یک کاسه و بالغ بر ۶۰ هزار نفر عیاش و مخارج آن در سال ۵۰۰۰۰۰۰ ریال بود و نیز قرار شد که افسران ایرانی تا درجه سروانی بیشتر ترفیع نیابند و از درجه سروانی به بالا انگلیسی باشند . این پیشنهاد مورد اعتراض و تن از افسران ژاندارمری که عضو کمیون بودند واقع گردید ، یکی از آند و گنل فضل اللعنان آق اولی که به سبب امضا نکردن صورت جلسه کمیون مورد استیضاح سپیدار و زنجنگ قرار گرفت و سه روز بعد از انقضای کمیون در خانه خود (با اصطلاح) انحصار کرد .

یکی از نیروهای مسلح ایران که بدست خارجیها تشکیل شده بود (بیوزین قزاق) در سال ۱۹۲۱ طی گردید . گذشته از بیوزین قزاق نیروهای زیر تحت نظر مستشاران خارجی متشکل شده بود .

- ۱- بریکارد مرکزی در سال ۱۹۱۸ تشکیل و ۱۹۲۰ بدست مستشاران انگلیسی افتاده بود
 - ۲- نیپ ژاندارم در سال ۱۹۱۱ از طرف مستشاران سوئی که عامل سیاست انگلستان بودند تشکیل شده بود
 - ۳- تفنگ اراک جنوب ایران یا (بحال ۱۹۱۶ از طرف انگلستان اعاده شده بود
 - ۴- نیپ های خراسان و سیستان نیز در دوره جنگ بین الطلی اول از طرف انگلیسی ها تشکیل شده بود . پس از اخراج مستشاران انگلیسی بیوزین قزاق ، بریکارد مرکزی و بیوزین قزاق متحد ساختند . در سپتامبر ۱۹۲۱ تفنگ اراک جنوب ایران و نیپ های خراسان و سیستان منحل گردید . در نوامبر ۱۹۲۱ مستشاران سوئی نیز اخراج گردیدند .
- اگرچه سید ضیا و رضاخان توانستند بایول و وزیر امیرالیم انگلیس کودتا نمایند ولی تا تحکیم قدرت امیرالیم انگلیس هنوز فاصله بود . امیرالیم انگلیس در قبضه کردن قدرت و بدست گرفتن ارتش مهم بود . ولی جناحهای گوناگونش با توجه به منافع و عمالی که داشتند در زمینه سیاسی گوناگون عمل میکردند بدین ترتیب اگرچه بر سریدست گرفتن دست مبارزه بین سید ضیا و دیگر عمال انگلیسی مانند قوام السلطنه درگیر بود ولی در زمینه نفوذ در ارتش همه بارضاخان که شخصی قلد رضی ، آدمکش بود ، و قابلیت آلت دست شدن زیاد داشت متفق بودند .

پس بین اگرچه کابینه پشت سر کابینه و دولت پشت سر دولت تعویض میگردد ولی رضاخان کیس از کودتا ملقب به سردار سه گردید و فرماندهی قوا را نیز در دست داشت و بلا تعویباتی میماند . تغییرات کابینه ها و دولت ها دلایل دیگری نیز داشته است ، اولاً جناح سرمایه داری ملی میزان بسیار زیادی از قدرت اقتصادی و سیاسی بوده و عمال

امپریالیست نمی توانستند هر طور که میخواستند با او رفتار نمایند، جناح لیبرال بورژوازی ملی بهنگام سازش نقش بسیار زیادی در تخفیف تضاد بین خلق و امپریالیسم وصالش داشته است .

لکه دیگر که قابل ذکر است و در قدرت گیری رضاخان پس از کودتا و ایجاد زمینه برای قیام کردن قدرت در دست وی نقش داشته است اینست که تضادی که بین جمال امپریالیسم انگلیس در ایران بود است بنفع هاروارد که مدافع - کودتای رضاخان - سید ضیا بود است تمام میشود . بدین ترتیب که در ظاهر اسامات ویک مأمور پگرسفارت انگلیس در خانه یکی از فواحش تهران دستگیر میگردد و بدستور رضاخان فاحشه مزبور در تهران حقه میزنند و این جریان به موضوع پرسروصدائی تبدیل میگردد و سفارت انگلیس ناچار آن دو مأمور یعنی اسامات کسول مخالف سید ضیا الدین رضاخان را از ایران فرامیخوانند و از این پس هاروارد بدین رقیب امورات رضاخان راهبری میگردد است .

سید ضیا الدین پس از کودتا بلا فاصله عده ای از "رجال" وابسته به اسامات را گرفت و زندانی کرد . بنظر میرسد که این عمل علاوه بر خنده و تیرنگ برای فریب مردم و ملیون مقداری هم بازتاب تضاد جناحهای مختلف وابسته به امپریالیسم انگلیس است . از جمله کسانی که بدستور سید ضیا دستگیر و زندانی گردیدند قوام السلطنه است که در آن زمان والی خراسان بود و بدستور ولت از طرف کنل محمد تقی خان پیمان دستگیر و تهران اعزام گردید . ولی سید ضیا نتوانست در برابر فشار مردم و نیروهای مخالفش دوام بیاورد و انعام ترمستی های امپریالیسم و نیرنگسای سید ضیا مانند جنجال بر سر لغو قرارداد و وثوق الدوله و غیره ، پس از سه ماه سقوط کرد و قوام السلطنه از زندان بیرون آمد و نخست وزیر گردید . امپریالیسم انگلیس با سرکوب نمودن فتودالها و خانهای مخالف سیاست نوین اش بدست رضاخان زمینه را بیش از پیش در خدمت تقویت دولت دست نشانده اش فراهم آورد . رضاخان که پس از سقوط قوام - السلطنه رفته رفته به عده ترین مهره امپریالیسم انگلیس تبدیل گردید و بهیچ وجه با اقوام فریب های زورخانه از قبیل پاهرنه راه رفتن در عزاداری های مذهبی و یا شعار جمهوری - ادن و غیره تلاش نمینمود تا جناحهای لیبرال و منززل را فریفته و سیاستهای امپریالیسم انگلیس را به پیش برد .

این گونه در روش های رضاخان که برای فریب برخی سران و موکرات وطن بود تا او آخر سال ۱۹۲۵ ادامه یافت و تا این وقت رضاخان کانونهای انقلاب را بر هم زده و رقبای خویش را سرکوب نموده بود و سپس آنگاه که امپریالیسم انگلیس زمینه را مساعد نموده بود و رضاخان قزاق هم دست از مصاشات گیری و عوام فریبی برداشته و ماسک از چهره گرفت . و تاج بر سر نهاد . اما خلقهای مبارز زمین مانده های ملی با مبارزات درخشان خویش علیه رضاخان قزاق و افندی توطئه های گوناگونش برای قدرت گیری و سپس سلطنت و وطن فروشانه و ننگینش، مهیا طبل و لعن را بر پیشانی اش کوبیدند .

رضاخان کی بود؟

محمد رضا شاه همواره سعی کرده است تا بکمال هر دروغ و تحریفی چه خود و چه پدر را شخصیت هائی توانا و شایسته معرفی کند . کوشش او در معرفی پدر بعنوان فردی "خود ساخته" و لقب ساختن وی حتی به " کبیر " و بالاخره امروز گریستن جیسن پداه سالگی به سلطنت رسیدن وی همه در خدمت این امر است . او از جمله در کتاب "ماموریت برای" امریکای خودش این کنش را با جملات شکسته ستی ای چنین انجام میدهد :

" یکی از وجود شهاخت ایران و امریکا اینست که قریباً است ایران از اختلا ف طبقاتی و نژادی چنانکه در بعضی از کشورهای راج است آزاد بود هاست . راست است که افراد و در کشور ما از امتیازات زیاد بهره خورده اند و دیگری فاقد آن امتیازات بوده اند و فاصله بین آنها بسیار زیاد است ولی همانطوریکه در امریکا دیده میشود در ایران نیز همین امکان داشته است که افراد شایسته از طبقات پائین اجتماع به مقامات عالی میرسند و در من نمونه بارزی از این موارد است ."

و او سپس ادامه میدهد : " ترقی و پیشرفت پدرم در اثر سجاایاتی و شخصیت بارزی که داشت سریع بود معمولاً " این طرز ترقی در ارتش ایران سابقه نداشت ولی در مورد پدرم شخصیت برجسته و توانمندی ناپدید گرفت . ایشانها همی پهن و گشیده بلند و قیافه ای مردانه و اصلاحت داشت . و از تمام وجنات وی آنچه بیش از همه جلب توجه میکرد چشمان بیاغود وی بوده که تا باطن کسانی که با او روبرو میشدند تاثیر میکرد و مردان نیرومند را میتوانست بلرزاند از او . شنیده ام که امران روسی که فرماندهی بریگاد قزاقی ایران را داشتند از او حذر داشتند و عموماً " از وی اجتناب میکردند ."

بخطراتی که روشن بود که آیا " شخصیت برجسته " این قزاقی زورگوه مردم یعنی " شانه های پهن و گشیده و " رضاخان بوده که او را به سلطنت رساند و یادست قویب امپریالیسم غدار و فریبکار بریتانیا امروز دیگر اسرار حد کافی برملا نمیداند . مادر امپریالیسم فقط یکی از آخرین اسنادی را که بدست خود ارباب سابق بکار برد و برگردید و تمام این بود و پسرانه امپریالیسم و در آن زمان مشخصاً به امپریالیسم انگلستان را تائید میکند . می آوریم . روزنامه انگلیسی " تلوی اکسپرس " در آوریل ۱۹۲۳ در حواله مقاله ای تحت عنوان " افتخارات برای مرد محبوب شاه کسی که طیونهایه بریتانیا را رساند " چنین میگوید .

"دیروز در کاخ بوکینگام مراسم تجلیل و ادب نشان برقرار بود و از میان همه افرادی که نشان و لقب گرفته‌اند، کسی که مردم در انگلستان کمتر از همه می‌شناسند، همان کسی است که بیش از همه به آنها خدمت کرده است. او سرشاپور ریورتر است که از اتباع دولت پادشاهی انگلستان است ولی در تهران خانه دارد و بسبب خدمت‌هایی که بنافع بریتانیا کرده است، بدریافت لقب "شوالیه" و عنوان سرنائل شده است. این خدمات بی‌سروحد انانامی بطبع صد هارلمون لیره بریتانیا رسانده است. سرشاپور ریورتر ۵۲ ساله است و مشاور بسیاری از شرکتهای بزرگ انگلیسی است. او بقدری محتاط است که این شرکتهای هوشیار را نخواهند گفت. ولی من حدس می‌زنم که دستور بر اعتبار خرید خرابیهای ماورا، صوت "کنکور" و کشتی‌های جنگی و هاورکرافت ها و بموشک ها و دیگر جنگ افزارهای فلهی را اوصاف در کرده است. پس از جنگ جهانی پدرش که "ریورتر" نام داشت (زیرا اجداد وی گزارشگر حاد انگلستان در شهر بمبئی بودند) مشاور شرقی سفارت بریتانیا در ایران بود. ژنرال ایرنساپد فرمانده نظامی نیروهای بریتانیا در آنجا از لندن دستور دریافت کرد که شاهی که سلطنت میکرد (مقصود احمد شاه است) حلیه کند و بیافتن فرمانروای جدیدی که بشکل واقعی تری جنوبیاتی ملی ایران را منعکس نماید. ژنرال برای مشورت به مستر ریورتر (پدرشاپور ریورتر) مراجعه کرد و وی گفت که تنها یک نفر را می‌شناسد که دارای کمال اخلاقی " قدرت تصمیم و لیاقت عقلی. اجرای چنین وظیفه‌ای است. و آن رضاخان افسر ایرانی بریگاد قزاق است. ایرنساپد وقتی رضاخان را دید فوراً به وی صحبت یافت و او را وارد دولت ساخت و بزودی رضاخان نخست وزیر شد. لوز سال ۱۹۲۵ خود را شاه ایران اعلام داشت و چون بهمنوی برخوردار نهاد. "

روزنامه انگلیسی حتی امروز هم با وقاحت کامل و بصورت تجلیل آمیزی نشان میدهد که دولت و افسران انگلیسی نسبت به منافع ملی ایران چگونه "دلسوزی" میکردند و بدنبال کسی میگشته‌اند که " جنوبیاتی " ایران را بهتر تحقیق کنند و بدینجهت لندن به یک ژنرال انگلیسی دستور میدهند که شاه وقت را خلع کند و یک فرد شایسته که " مورد محبت " امیرالیمم انگلستان باشد بجای وی بگارد. این است واقعیت افسانه " خود ساختگی " و " ملی و مقدر " بودن رضاخان. ولی بخاطر روشن شدن اینکه چگونه وجه حواری باعش می‌شوند که افسر بریگاد قزاق روسی در خدمت منافع امیرالیمم رقیب قرار گیرد و اینکه بچه سان است که رضاخان که زیر دست لیاخوف تربیت یافته است از سوی ژنرال ایرنساپد انگلیسی بشاهی ایران برگزیده میشود، لازم است که بعضی از اسناد برگزیده را ببینیم.

بریگاد قزاق که در جریان توطئه‌های اولیه جنبش تاریخی مشروطیت مغرب‌ترین نقش‌ها را داشت و بعد ها در جریان تدارک برای جنگ جهانی اول از طرف روسیه تزاری شاخه یک لشکر تقویت شد و عامل مهمی در دست سیاست استعماری تزاری در ایران بود، چگونه بوجود آمدن نقش رضاخان در آن چه بود ؟ ناصرالدینشاه هنگامی که برای دومین بار از راه روسیه بهرستان مسافرت میکرد، از امپراطوری روسیه تقاضا کرد، تا چند افسر روسی برای تعلیم و تربیت افسران ارتش ایران بفرستد و این " تقاضا " از طرف دولت استعمارگر روسیه با طیب خاطر پذیرفته شد و در سال ۱۸۷۹ هجری از افسران روسیه بریاست سرهنگ دومانتسویچ بدین منظور وارد تهران شدند و شروع به تجدید سازمان و تربیت بخشی از قشون ایران بمسک سواره نظام قزاق روسیه نمودند. این قزاقها ابتدا در تحت فرماندهی وزارت جنگ ایران قرار داشتند ولی روسیه بعد ها بموجب سند آنرا تحت فرمان مستقیم دربار و عبارت صحیح تر، افسران روسی درآورد. در سال ۱۹۰۷ کنترل لیاخوف بفرماندهی این بریگاد تعیین میگردد. لشک همین بریگاد است که محمدعلی شاه در ۱۶ ژوئن ۱۹۰۸ مجلس ایران را بشویش بست و

حکومت نظامی استبداد را برقرار نموده و گنبل لیاخوف فرمانده بریگاد حاکم نظامی تهران شد. در اوایل سال ۱۹۱۲ یعنی یکسال و نیم قبل از شروع جنگ اول دولت روسیه تصمیم به گسترش نیروی قزاق در ایران گرفت و پرنس واولونسکی از دولت ایران این اجازه را دریافت کرد تا بریگاد قزاق را تا حد یک لشکر (۵۰۰ نفر) توسعه دهد. همین لشکر است که بعد ها ارتجاعی ترین نقش را در سرکوب جنبش های انقلابی ایران در گیلان و فیروز بهمد میگیرد و وسیله مہمی دولت امپریالیسم روسیه و سپس انگلستان علیه جنبش انقلابی خلق های میهن ما تبدیل میشود.

در فوریه ۱۹۱۲ سلطنت تزارها از میان برداشته شد و بجای آن حکومت موقت کریمسکی بر سر کار آمد. در این زمان فرماندهی لشکر قزاق با بارون مایدل روسی بود. از طرف حکومت موقت سرهنگی بنام کروزه فرماندهی لشکر قزاق تعیین و به ایران فرستاده شد. وجود این سرهنگ که بنظر انگلیسیها بعد کافی ضد کونیست نبود، در زمانی که بلشویکها در روسیه روز بروز قویتر میشدند، خطر جدی محسوب میشد. امپریالیسم انگلیس که قصد داشت جنگ را تا شکست کامل آلمان ادامه دهد، از بیم اینکه مواد لشکر قزاق ایران فرماندهی افسران روسی تحت تاثیر افکار انقلابی روسیه واقع شده و باعث توسعه انقلاب در ایران گردد، به این نتیجه رسیده بود که باید هر طور شده سرهنگ کروزه را از فرماندهی نیروی قزاق برکنار کند.

ملك الشعراى و چهار جريان انجام این امر را از قول افسری که خود در جریان اجرای این تصمیم قرار گرفته بود (سرهنگ قهرمانی) بدینسان توصیف میکند: "برای انجام این منظور با سرهنگ ستاروسلسکی به اون فرموده میسر شد که در گراند هتل سابق منزل داشت مذاکره کردند و اصلاح کار را چنان دید که با کمک یکی از افسران دیگر روس این منظور انجام دهد و خود او بجای سرهنگ کروزه فرمانده لشکر قزاق ایران شود، افسری که برای کمک در نظر گرفته شد از دوستان صمیمی سرهنگ ستاروسلسکی و فرمانده آتریاد هدان لشکر قزاق سرهنگ فیلا رتف بود.

در این موقع سر بازخانه آتریاد هدان بیرون دروازه قزوین و "سرهنگ رضاخان" فرمانده گردان پیاده آتریاد بود. سرهنگ فیلا رتف به ناسبت گفتگویی که با سرهنگ ستاروسلسکی کرده بود، سرهنگ رضاخان را بد فرخ خود خوانده و او را منقاد کرد که در اجرای نقشه با او همکاری کند و صریحا" با او گفته بود که من فرمانده تو هستم و مسئولیت هر پیشنهادی میدهد من خواهد بود.

روزی نزدیک ساعت هشت صبح سرهنگ فیلا رتف به عمارت قزاقخانه رفته بود، اتفاقا" قرار بود آنروز ساعت ۹ در قصر قاجار مانور باشد. سرهنگ کروزه هنوز در رختخواب بود، استوارز بیج الله پیشخدمت او خبر میداد که سرهنگ فیلا رتف میخواهد شمارا ببیند، او پاسخ میداد "بگو قصر قاجار برو و من هم برای ساعت ۹ میآیم" سرهنگ فیلا رتف میگوید با او کواچین مانور بگیر است و یادداشتی نوشته بد بیج الله میدهد و در آن نوشته بود که یاسد اران از آتریاد هدان هستند و شما هم باید بروید. سرهنگ کروزه از جا برخاسته و مذاکرات آنها بطول میانجامد. تا نزدیک ساعت یازده گردان پیاده آتریاد هدان که گاهی برای مشق و عطیات بعد از مشق سابق میآید بر حسب معمول بجهت ان مشق آمده بدرنسک پهلوی دریت قزاق نگهبان آتریاد تهران در قزاقخانه یک نگهبان گذاشت و همچنین روی پهلوی آریاد هدان آمده ای - گذاره روی پشت با ما هم آمده ای فرستاده و دستور دادند که اگر کسی حواست دست در آورد او را بزنند.

قرابتی آتریاد تهران که از این پیشتر آمده چیزی نمی فهمیدند صیوت داده بودند. سرهنگ رضاخان بد دستور سرهنگ صلاحیت محمد، فرمانده لشکر قزاق (محل ستاد ارتش کونی) رفته سرهنگ فیلا رتف بمن میگفت چند بار سرهنگ رضا